

سرمقاله

دستمزد های سال ۱۳۸۷، تعرض وحشیانه جدیدی به کارگران!

... تنها یک مقایسه کوچک بین خط فقر ۶۰۰ هزار تومانی با حد اقل دستمزد ۲۱۹ هزار تومانی نشان می دهد که کارگران محروم ایران در سال آینده باید مجموع تمامی هزینه های سرسام آور یک زندگی ابتدایی و بخور و نمیر را با دستمزدی معادل تقریباً یک سوم "خط فقر" تامین کنند. امری که تحقق آن محال بوده و نتیجه آن به قول کارگران رنج دیده چیزی جز "زوال" هر چه بیشتر خانواده های کارگری در زیر چرخ دنده ماشین استثمار و سرکوب رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و سرمایه داران زالو صفت وابسته نخواهد بود. به قول یکی از کارگران که اظهاراتش در مطبوعات حکومتی چاپ شده با این دستمزدها "کارگران به همراه خانواده باید در حلبی آباد پناه گرفته و نان و هوا بخورند تا بتوانند با این دستمزد ناچیز برای مدتی زنده بمانند."

صفحه ۲

در این شماره می خوانید:

- گفتگو با رفیق اشرف دهقانی در باره جنبش زنان ۴
- زنان در گذرگاه تاریخ! ۱۲
- گزارشاتی از مراسم و تظاهرات های ۸ مارس ۱۴
- شعر: ای زن! (رحیمه توخی) ۱۵
- بیان اسرار هویدای تاریخ جمهوری اسلامی ۱۶
- مصاحبه با رفیق محمود خلیلی (قسمت ششم) ۱۹
- تدارک برای جنگ‌های فضایی ۲۲

"آگاهی هر آنچه که با صداقت انقلابی توام گردد،

منشاء ایمانی تزلزل ناپذیر می گردد"

(مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک)

جاویدان باد خاطره پر افتخار جان باختگان ۱۱ اسفند
چریک‌های فدایی خلق، رفقا: مسعود احمد زاده، عباس
مفتاحی، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی و
غلامرضا گلوی.

کمونیستهای پاکبازخته ای که در جریسان زندگی و
مرگشان مظهر عشق به طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده
و سبیل کینه ای پایان ناپذیر به دشمنان توده های تحت
ستم بودند و درست به همین جرم در تاریخ ۱۱ اسفند سال
۱۳۵۰ پس از تحمل شکنجه های فراوان توسط مزدوران
امپریالیسم و پس از آن که با دفاعیات تهرمانانه خود در
بیدادگاه های شاهنشاهی، این بیدادگاه ها را به صحنه
حاکمه امپریالیسم و مزدورانش تبدیل کردند توسط
رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در میدان چیست گر
تهران به جوخه اعدام سپرده شدند!

دستمزد های سال ۱۳۸۷، تعرض وحشیانه جدیدی به کارگران!



دست ساز رژیم ، در جلسات تصمیم گیری امسال شورای عالی کار برای تعیین دستمزدها، باصطلاح نمایندگان کارگران (یعنی مزدوران رژیم در لباس کارگر) در این "شورا" به عنوان مثلا حافظ منافع کارگران حتی در زمان تصمیم گیری نهایی هم در جلسات حضور نداشته اند و به اعتراف سایت "دسترنج" از مجموع سه "نماینده کارگران" در این نهادیکی به علت کاندیداتوری در مجلس ضد خلقی درگیر مسایل نمایشات انتخابی خویش بوده و دوتن دیگر هم در عین حال که از نهایی شدن رقم اعلام شده به عنوان حداقل دستمزد سال آینده "اظهار بی اطلاعی" می کنند، در همان حال برای سرمایه داران زالوصفت دل می سوزانند و رسماً اعلام می کنند که گویا آنها "توان" مالی پرداخت بیشتر از این مبلغ را ندارند!! امری که نه تنها پوشالین بودن "شورای عالی کار" و واقعیت کارگزاری آن برای سرمایه داران و

کارفرمایان دولتی را نشان می دهد بلکه در همان حال ماهیت ضد کارگری "نمایندگان کارگری" شرکت کننده در این ارگان را هویدا ساخته و گوشه ای از فریبکاری گردانندگان رژیم و چگونگی کارکرد ارگانهای ضد کارگری آن زیر نام شورا و ... را برملا می سازد.

از سوی دیگر تعیین دستمزد کارگران در این سطح برای سال آینده در شرایطی که "کمیته مزد" استان تهران ((یکی از ارگانهای وابسته به نظام) خط فقر را در آمد ۶۰۰ هزار تومان در ماه اعلام کرده است بخوبی نشان می دهد که زندگی میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان ما و خانواده هایشان در سال آینده به چه وخامت شدیدتری دچار خواهد شد. اگر به این ارقام که معمولاً تمامی حقیقت وحشتناک شرایط زندگی در نظام ضد خلقی حاکم را منعکس نمی کنند را مبنا قرار دهیم ، تنها یک مقایسه کوچک بین خط فقر ۶۰۰ هزار تومانی با حد اقل دستمزد ۲۱۹ هزار تومانی نشان می دهد که کارگران محروم ایران در سال آینده باید مجموع تمامی هزینه های سرسام آور یک زندگی ابتدایی و بخور و نمیر را با دستمزدی معادل تقریباً یک سوم "خط فقر" تامین کنند. امری که تحقق آن محال بوده و نتیجه آن به قول کارگران رنجدیده چیزی جز "زوال" هر چه بیشتر خانواده های کارگری در زیر چرخ دنده ماشین استثمار و سرکوب رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و سرمایه داران زالو صفت وابسته نخواهد بود. به قول یکی از کارگران که اظهاراتش در مطبوعات حکومتی چاپ شده با این دستمزدها "کارگران به همراه خانواده باید در حلبی آباد پناه گرفته و نان و هوا بخورند تا بتوانند با این دستمزد ناچیز برای مدتی زنده بمانند."

ابعاد واقعی رنج و فلاکت ناشی از مصوبه فوق زمانی بهتر روشن می شود که دریابیم دستمزد فوق به اعتراف صریح شورای عالی کار تنها کارگرانی را در بر می گیرد که باصطلاح مشمول قانون کار ارتجاعی رژیم می باشند. اگر به این واقعیت توجه کنیم که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در زمان زمامداری دولت خاتمی فریبکار با سازمان دادن یکی از وحشیانه ترین هجومهای ضد خلقی به حقوق ابتدایی کارگران ما و با تصویب یک سلسله قوانین ضد خلقی و ظالمانه (نظیر خروج کارگاه ها و واحد های

اعلام رقم ناچیز ۲۱۹ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد ماهانه کارگران از سوی رژیم جمهوری اسلامی برای سال ۱۳۸۷ بار دیگر ده ها هزار خانواده کارگری را در آستانه بهار در غم و اندوهی سهمگین فرو برد و تصویر مخوف هیولای فقر و فلاکتی که به برکت حاکمیت سیاه این رژیم در سال آینده نیز بر فراز حیات فلاکت بار آنها سایه افکنده را بار دیگر بروشنی در مقابلشان قرار داد.

بنا به گزارش روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی در آخرین روزهای اسفند ماه شورای عالی کار اعلام کرد که از اول سال ۸۷ حداقل مزد روزانه با نرخ یکسان برای کلیه کارگران دائم و موقت مشمول قانون کار با یک افزایش "۲۰ درصدی" نسبت به سال گذشته، مبلغ ۷۳ هزار و ۲۰۰ ریال (هفتاد و سه هزار و دو صد ریال) خواهد بود. البته افزایش ادعایی ۲۰ درصدی در شرایطی ست که مطابق آمار منتشره از سوی نهاد های اقتصادی خود رژیم، رقم تورم در سال جاری ۳۰ درصد پیش بینی شده است. گر چه در واقعیت نرخ تورم بنا به گزارشات رسانه های خود رژیم نزدیک به ۵۰ درصد می باشد اما حتی اگر بدون هیچ شک و شبهه ای همین آمار های حکومتی را معیار قرار دهیم روشن می شود که در میزان دستمزدهای واقعی هزاران هزار تن از کارگران محروم ما در سال آینده نه تنها کوچکترین "افزایشی" صورت نگرفته بلکه بر عکس با توجه به رقم تورم، زندگی بخور و نمیر آنان در سال آینده هر چه بیشتر سقوط کرده و در گرداب فقر و گرسنگی و تنگدستی و عواقب وحشتناک ناشی از آن فرو خواهد رفت. تصویب حد اقل دستمزد به میزان ۲۱۹ هزار تومان در ماه توسط شورای عالی کار که یک نهاد ضد کارگری دست ساز سرمایه داران و حکومت آنان است، در شرایطی اعلام می گردد که این نهاد ضد کارگری حتی کوچکترین وقتی به تلاشهای برخی از کارشناسان وابسته به خود نظام هم نگذارد که با بیمناکی از عواقب اجتماعی و سیاسی دستمزدهای بخور و نمیر کارگری برای نظام حاکم، در بحبوحه بحثهای مربوط به تعیین حد اقل دستمزدها برای سال آینده پیشنهاد تعیین دستمزد ۳۰۰ هزار تومان در ماه را داده بودند.

رسوایی رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در تعیین حداقل دستمزد کارگران وقتی بهتر جلوه گر می شود که در یابیم که بنا به اعتراف خود ارگانهای به اصطلاح کارگری

کارفرمایان استثمارگر با تحمیل وحشیانه ترین شرایط کار و استثمار در محیط های کار، کارگران را به برده و کارخانه ها و واحد های تولیدی را به قول کارگران به "خانه نازیستها"ی زمان فاشیسم هیتلری با "گشتابو" معروف اش کرده اند و با عقد قراردادهایی که نظایر آن را تنها می توان در روابط اسارتبار بین برده ها و برده داران عصر کهن دید، ماه ها حتی همین حقوق بخور و نمیر را به کارگران نمی پردازند و هر جا هم که مصالح غارتگرانه شان ایجاب کند و یا با کوچکترین اعتراضی بر علیه این اوضاع طاقت فرسا روبرو شوند با "اخراجهای فله ای" کارگران زحمتکش، با گسیل سربازان گمنام امام زمان، با ترور و مجازات و شلاق زدن کارگران مبارز این نظام ضد خلقی را اداره می کنند.

گرچه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی با تعیین یک رقم نازل به عنوان دستمزدهای سال ۱۳۸۷ کوشیده است تا با تعرضی دیگر به سطح معیشت و حیات کارگران دست سرمایه داران وابسته زانو صفت را در استثمار هر چه بیشتر کارگران باز بگذارد، اما با توجه به روحیه مقاومت و مبارزه کارگران به جان آمده امسال نیز بی تردید ما با موج گسترده ای از اعتراضات و اعتصابات کارگری بر علیه این اوضاع جهنمی و برای تحقق حداقل خواستهای کارگران نظیر افزایش دستمزد ها به نسبت نرخ تورم، پرداخت حقوقهای معوقه و بهبود شرایط فرسای کار و روبرو خواهیم بود. بی شک آتش این مبارزات عادلانه در سال جاری بار دیگر زمین را در زیر پای دیکتاتوری حاکم گرم خواهد کرد.

یورش رژیم به دسترنج بخور و نمیر کارگران و عواقب خانه خراب کن آن در زندگی صدها هزار تن از کارگران محروم و زحمتکش ما یکبار دیگر ماهیت نظام ضد خلقی حاکم را به نمایش می گذارد و نشان میدهد که تازمانی که این نظام ظالمانه و رژیمهای ضد کارگری حافظ آن (در هر شکل و شمابلی) بر حیات و هستی آنها حاکم می باشند کوچکترین چشم اندازی برای بهبود زندگی و معاش کارگران گرسنه و فقیر وجود ندارد. حقیقتی که بار دیگر و با قاطعیت تمام از اعماق جامعه تحت سلطه ما ضرورت نابودی تمامی این دستگاه استثمار و سرکوب را با انقلابی به رهبری طبقه کارگر فریاد می زند.

تولیدی با کمتر از ۵ کارگر از شمول قانون کار، طرح اصلاح صنایع قالی بافی، قانون حمایت از بازسازی و نوسازی صنایع نساجی کشور و خروج واحد های تولیدی با کمتر از ۱۰ کارگر از شمول بخشی از قانون کار) عملا صد ها هزار تن از کارگران را از شمول همان قانون کار ارتجاعی خویش نیز خارج کرد، اگر توجه کنیم که بنابه برخی آمار های نهاد های خود رژیم هم اکنون بیش از ۷۰ درصد کل کارگران ما را "کارگران قراردادی" یعنی کارگرانی که با قراردادهای موقت استخدام شده اند تشکیل می دهند، تنها آن گاه در خواهیم یافت که سرمایه داران وابسته و کارفرمایان مزدور در واقعیت و مطابق "قانون"، هیچ الزامی به پرداخت همین حد اقل دستمزدها به بخش بزرگی از طبقه کارگر در سال آینده را نخواهند داشت و درحقیقت آنها هستند که فارغ البال از حمایت جمهوری اسلامی از اعمال تبهکارانه شان در طول سال راجع به پرداختن دستمزد کارگران شان تصمیم می گیرند.

تعیین رقم نازل ۲۱۹ هزار تومانی به عنوان حداقل دستمزدهای سال آینده کارگران (تازه به شرطی که این دستمزدها به موقع و تماما پرداخت گردند) واقعیت فقر و فلاکت هر چه بیشتری که در سال ۱۳۸۷ در انتظار کارگران ما می باشد را به نمایش می گذارد. رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با این مصوبه در حقیقت بخش بسیار بزرگی از جامعه تحت سلطه ما یعنی طبقه کارگر را در سال جاری نیز به غرق شدن در گرداب فقر و گرسنگی هر چه بیشتر محکوم کرده و فراز دیگری از "عدالت اسلامی" مزدوران امپریالیسم در ایران را در انتظار عمومی به نمایش گذارده است. تحت حاکمیت این نظام ضد خلقی ست که ما شاهدیم که چگونه در حالی که طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته یکی از وحشتناکترین شرایط استثمار را برای طبقه کارگر ایران به مثابه تولید کننده اساس ارزشها و ثروتهای جامعه آفریده است میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان ما در آتش گرسنگی و فقر و محرومیت می سوزند. تحت حاکمیت چنین نظام دیکتاتوری است که ما می بینیم در شرایطی که جیب مشتکی از سرمایه داران زالوصفت وابسته و اربابان جهانی آنها از بابت غارت و استثمار کارگران ما و منابع و ثروتهای آنان هر روز پر تر و پر تر می گردد، در همان حال تعداد هر چه بیشتری از کارگران ناتوان از برآوردن ابتدایی ترین نیاز های یک زندگی عادی شرمنده زن و فرزندان گرسنه و عریان خود می گردند. تحت حاکمیت این نظام ضد خلقی ست که سرمایه داران و



یکی از کودکان کرد قربانی بمباران شیمیایی رژیم ضد خلقی صدام حسین در سال ۱۹۸۵ در حلبچه

ارتش ترکیه بر علیه مردم کردستان گازهای سمی و سلاح های شیمیایی بکار برد!

یکی از اعضای پارلمان عراق به نام سفیه سوهیل اعلام کرد: در دیدار از مناطق بمباران شده در فندیل عراق توسط ارتش ترکیه آثار استفاده از سلاحهای ممنوعه شیمیایی و گازهای سمی را مشاهده کرده است خانم سوهیل گفت در مناطق بمباران شده لاشه حیوانات اهلی و غیر اهلی و پرندهای زیادی را دیده که بر اثر گازی سمی خفه شده اند. بر اساس مشاهدات وی این گاز حتی بعد از ۲۴ ساعت هنوز حساسیت بسیاری از قبیل سوزش چشمها و تنگی نفس و سرفه ایجاد می کند. خانم سوهیل در بیانیه ای که دفتر او در ۹ مارس ۲۰۰۸ در بغداد منتشر کرد اظهار کرده است که "باید روشن شود که ارتش ترکیه چه اسلحه ای را به کار برده است که تعداد زیادی از اهالی محل خفه شده و از بین رفته و بازماندگان آن مناطق دچار نوعی بیماری ناشناخته گشته اند." خانم سفیه سوهیل از همه نهادهای مدعی دفاع از حقوق بشر خواست که از مناطق بمباران شده توسط دولت ترکیه دیدن کنند و معلوم کنند این سلاح شیمیایی که ترکیه از آن استفاده کرده است از چه نوعی بوده است.

گفتگو با رفیق اشرف دهقانی در باره برخی از مسایل جنبش زنان

پیام فدائی: به مناسبت صدمین سالگرد روز جهانی زن (۸ مارس) برخی از سوالات در رابطه با مسائل جنبش زنان را در جریان یک گفتگو با رفیق اشرف دهقانی در میان گذاشتیم که آنچه در زیر می آید حاصل این گفتگو است.

حداقل شرایط زندگی انسانی را برای خود و خانواده خود فراهم نمایند. این یک نمونه از زندگی میلیونها زن کارگر و زحمتکش در غرب بود. نمونه ای که ترسیم گر تصویر بسیار سیاهی از شرایط کار و زندگی زنان تحت ستم در کشورهای غربی در قرن نوزده و اوایل قرن بیستم می باشد.

سوال: با تشکر از این که این گفتگو را پذیرفتید. با توجه به این که در ۸ مارس امسال، صدمین سالگرد روز جهانی زن فرا می رسد، جا دارد قبل از هر چیز نظر شما را در مورد پیشرفتهای جنبش زنان در طی صد سال اخیر جویا شویم. از نظر شما این پیشرفتهای چه بوده و چگونه حاصل شده اند؟

پاسخ: قبل از هرچیز از فرصت پیش آمده استفاده کرده و فرا رسیدن روز جهانی زن را به همه زنان تحت ستم و به خصوص به زنان کارگر و زحمتکش در ایران و در سراسر جهان تبریک می گویم. خوشحالم در آغاز این گفتگو یادآوری کنم که همانطور که می دانید تعیین یک روز در سال به عنوان روز زن، یک موفقیت مبارزاتی برای کمونیست ها و به خصوص زنان کمونیست و سمبل مبارزاتی آنها کلارا زتکین بود. البته خود چنین موفقیتی تنها در بستر رشد مبارزات کارگران (زنان و مردان کارگر) بر علیه سرمایه داران و دولت های حامی آنها حاصل شده و خود این روز نیز یاد آور مبارزات زنان کارگر نساجی در امریکا در سال ۱۸۵۷ می باشد. بر این مبنا می خواهیم اظهار امیدواری کنیم که کمونیست ها و به خصوص زنان کمونیست در ایران تحت سلطه سرمایه داران وابسته نیز بتوانند در قبال زنان رنج دیده و تحت ستم میهن خود و در رأس آنها زنان کارگر و زحمتکش به وظیفه تاریخی خود عمل نموده و امکان یابند که جنبش زنان در ایران را در جهت محو جامعه طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی و رسیدن به سوسیالیسم که تنها راه رهائی کامل زنان از قید هر ستمی است، رهنمون سازند. این امیدواری، البته بی پایه و اساس نیست. افزایش تعداد و جمعیت کارگری در چند دهه اخیر در ایران و رشد روز افزون اعتراضات کارگری در سطحی گسترده و به واقع در وسعت تمام کشور، امید فراوان و چشم اندازهای پر نوری را برای هر کمونیستی ایجاد می کند تا با تکیه بر قدرت تاریخی پرولتاریا که ویرانگر اصلی آخرین جامعه طبقاتی تاریخ و بر پا دارنده جهانی آزاد و انسانی است، در این راه مبارزه نماید. به خصوص ما زنان کمونیست باید بکوشیم با انرژی تمام به وظایف تاریخی و انقلابی خود به طور کلی در قبال کارگران و زحمتکشان جامعه خود و بطور مشخص در قبال زنان کارگر و زحمتکش و جنبش زنان در ایران جامه عمل ببوشانیم. تأکید من روی این موضوع بویژه از آن روست که امروز در شرایط تضعیف جنبش کمونیستی در سطح جهان و در شرایطی که ایده های بورژوازی امکان رواج گسترده تری را در زمینه های مختلف اجتماعی یافته اند، جنبش زنان در ایران نیز از هجوم ایدئولوژیکی گسترده اندیشه های بورژوازی در امان نمانده است. درست به همین خاطر است که امروز نه، فریادهای رنج و درد زنان زحمتکش و نه، صدای مبارزاتی آنان بدرستی در همه جا منعکس می شود. در چنین وضعیتی حتی خیلی از کسانی که ادعای کمونیست بودن دارند و گاه سخنان رهبران و رهروان کمونیست گذشته را در رابطه با زنان کارگر و زحمتکش تکرار می کنند، در عمل همان اهداف و نظراتی را تبلیغ می کنند و همان راهی را می روند که جنبش بورژوازی زنان معرف آنست. بنابراین تأکید بر مخدوش نکردن مرزهای طبقاتی در جنبش زنان و تلاش برای تقویت گرایش پرولتری و کمونیستی در این جنبش، امری است لازم که امروز وظیفه عاجلی را برای کمونیست های راستین تشکیل می دهد.

امروز در شرایط تضعیف جنبش کمونیستی در سطح جهان و در شرایطی که ایده های بورژوازی امکان رواج گسترده تری را در زمینه های مختلف اجتماعی یافته اند، جنبش زنان در ایران نیز از هجوم ایدئولوژیکی گسترده اندیشه های بورژوازی در امان نمانده است. درست به همین خاطر است که امروز نه، فریادهای رنج و درد زنان زحمتکش و نه، صدای مبارزاتی آنان بدرستی در همه جا منعکس می شود. در چنین وضعیتی حتی خیلی از کسانی که ادعای کمونیست بودن دارند و گاه سخنان رهبران و رهروان کمونیست گذشته را در رابطه با زنان کارگر و زحمتکش تکرار می کنند، در عمل همان اهداف و نظراتی را تبلیغ می کنند و همان راهی را می روند که جنبش بورژوازی زنان معرف آنست. بنابراین تأکید بر مخدوش نکردن مرزهای طبقاتی در جنبش زنان و تلاش برای تقویت گرایش پرولتری و کمونیستی در این جنبش، امری است لازم که امروز وظیفه عاجلی را برای کمونیست های راستین تشکیل می دهد.

زنانی را تصور کنید که صبح زود عازم کار گشته و ساعت ۸ شب، خسته و کوفته به خانه بر می گردند. زنی را به تصور آورید که بچه شیرخواره اش را به همراه بچه یا بچه های دیگرش در خانه گذاشته و اگر خوش شانس است به مادر پیری و یا به شخص دیگری در ازاء کمی پول سپرده است. این بچه در تمام مدت طولانی که مادر در کارخانه جان می کند، از گرسنگی بیقرار است و بیغ می زند و این در حالی است که مادر نیز از درد شدید پستان های پر شیرش که از زیر لباس نیز چکه می کند، در رنج است. این ها هر چند ممکن است که توصیف های شاعرانه به نظر برسند اما واقعی هستند و تصورات خیالی نمی باشند. اتفاقاً مورد اخیر یکی از تصاویری است که در گزارش بازرسان کارخانه ها در انگلستان از شرایط کار و زندگی زنان کارگر در سالهای قبل از خیزش زنان کارگر نساجی در امریکا، در کتاب انگلس به نام "وضع طبقه کارگر در انگلستان" نقل شده اند. می توان به نشریات رسمی آن دوره انگلستان رجوع نمود و متوجه بسیاری از واقعیات دردناک زندگی و کار زنان کارگر در آن دوره ها شد، همانطور که مارکس در کتاب کاپیتال نیز بر مبنای همان گزارشات به گوشه هایی از کار و زندگی زنان و دختران جوانی می پردازد که گاه در محیط تنگ کارگاه به دلیل فشار بیش از حد کار آنها در شرایط بی غذایی معمولشان، حتی جان خود را نیز از دست می دادند. اینها تصاویری است که حتی در اوایل قرن بیستم عیناً و یا با تفاوت هائی در کشورهای غربی وجود داشت. تنها با رجوع به این واقعیات ها و مقایسه آن با شرایط کار و زندگی کارگران زن در حال حاضر در کشورهای غربی، می توان آن گذشته سیاه را باز شناخت و راه طی شده را درک نمود. با مد نظر داشتن آن گذشته، امروز اگر تنها به قوانین مربوط به زایمان و مرخصی های مربوط به آن، اگر به مسایلی چون برخورداری مادران از مهد کودک که هنوز علیرغم یورش گسترده ای که بورژوازی در سالهای اخیر به دست آورده است مبارزاتی زنان در گذشته انجام داده در بعضی از کشورها، امکان استفاده از آن بطور رایگان یا با هزینه کم برای خانواده های کارگری وجود دارد توجه کنیم، اگر ببینیم که کسب هر یک از چنین اموری در چه پروسه های مبارزاتی امکان پذیر شده است؛ و از بین بردن و رفع بسیاری از تبعیضاتی که زنان این جوامع همواره از آنها در رنج بودند را در نظر بگیریم و همچنین به عنوان مثال در شرایط وجود پارلمان هائی با شرایط دموکراتیک، به یک نمونه از مبارزات آنان در ارتباط با بدست آوردن حق رأی توجه کنیم، اگر ببینیم که حقوق اجتماعی زنان در غرب به طور وسیع در قانون به رسمیت شناخته شده و آنها امروز در خیلی از عرصه ها از حقوقی برابر با مردان برخوردارند و در شرایط وجود نسبی آزادی های دموکراتیک در این جوامع

اما در مورد قسمت اول سؤال شما که به نظر من در واقع پیشرفت های جنبش زنان را در صد سال اخیر به لحاظ تاریخی مد نظر دارد، ضروری است به عقب یعنی به صد سال پیش برگردیم و اگر چه نمی توان همه مسایلی مربوط به زنان در طی این پروسه طولانی را بازگوئی نمود ولی با نگاهی به مقطع برگزاری کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست که طی آن روز جهانی زن تعیین گردید و توجه به وضعیت و شرایط زندگی و کار اکثریت زنان در جوامع غرب در همان مقطع می توان فهمید که جنبش زنان چه فراز و نشیب هائی را در این مدت طی کرده است. اتفاقاً همانطور که می دانیم یکی از موضوعاتی که در این کنفرانس مطرح و مورد توجه قرار گرفت، شرایط کار و زندگی و مبارزات زنان کارگر نساجی در امریکا بود. روزی بیش از ۱۲ ساعت شیره جان زنان کارگر در کارخانه ها کشیده می شد بدون آنکه مزدی دریافت کنند که به آنها امکان دهد

نماید. اگر این دست آوردها و تاریخ های به تصویب رسیدن قوانینی در پارلمان های این کشورها به نفع زنان را از نظر بگذرانیم، خواهیم دید که همه آنها درست در شرایط رشد جنبش های کارگری و کمونیستی در این کشورها تحقق یافته اند. در حقیقت امر سرمایه داری در غرب، تنها برای ایجاد سد در مقابل کمونیسم در این منطقه، خود را ناچار به عقب نشینی و تن دادن به خواسته های جنبش زنان با توجه به رشد و اهمیت قابل ملاحظه آن جنبش می دید. این سرمایه داری حاضر بود که از ترس و وحشت مرگ به تب رضایت دهد، از این رو در مقابل رشد کمونیسم در غرب، با رفورم به جنگ انقلاب رفت. این برخوردی بود که سرمایه داری در کشورهای غربی نه فقط در رابطه با جنبش زنان بلکه در ارتباط با جنبش های کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی نیز انجام داد.

جنبش زنان در دیگر کشورهای دنیا نیز در این دوران از رشد و گسترش زیادی برخوردار شد. از جمله در این دوره با انقلاب کوبا نیز مواجهیم که دست آوردهای چشمگیر زنان کوبا به خاطر انقلاب در این کشور، حتی تا امروز و علیرغم همه تحولاتی که در آن کشور رخ داده نیز تا حدی به قوت خود باقی است. چگونگی مبارزات زنان در کشورهای مختلف و دست آوردهای مبارزاتی شان هریک باید بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، اما به طور کلی در دوره مورد بحث می توانیم در مجموع از پیشرفت های مبارزات زنان در اقصی نقاط دنیا صحبت کنیم.



جنبش کمونیستی امروز بسیار تضعیف گشته است و در شرایط سیر فقهرائی جوامعی که زمانی با رهبری طبقه کارگر، انقلاباتی در آن ها بوجود آمده بود و بویژه با برملا شدن کامل انحطاط جامعه شوروی سابق، کمونیسم بیش از هر زمان دیگری در زیر خرواری از اتهامات و برجسب های غیر واقعی قرار گرفته و ایده ها و گرایشات ضد کمونیستی یا غیر کمونیستی فضای بیشتری برای اندام کردن پیدا نموده اند. در چنین شرایطی مسلم است که جنبش زنان نیز نمی توانست از آلودگی های ایدئولوژیکی بورژوازی در امان بماند. البته این به معنی تسلط ایدئولوژی های بورژوائی بر جنبش زنان نیست. به خصوص که پس از سپری شدن یک دوره از زمانی که فمینیسم در صدد غلبه بر جنبش زنان در غرب بر آمد و شکست آن در دهه ۶۰ میلادی، آن ایده ها دیگر از مقبولیتی برخوردار نیستند. با اینحال به دلیل ضعف جنبش کمونیستی در حال حاضر، جنبش زنان در مجموع بر مبنای ایده های درخشان کمونیستی هم حرکت نمی کند. به طور کلی تأثیر افت جنبش کمونیستی بر جنبش زنان را باید در همان چهارچوبی مورد توجه قرار داد که کل جنبش های انقلابی و مترقی را می توان با توجه به آن ارزیابی نمود. در شرایط کنونی با توجه به گرفتار آمدن سیستم سرمایه داری جهانی در بحرانی شدید، ما شاهد هجوم گسترده بورژوازی به دست آوردهای مبارزاتی پیشین از جمله در حوزه مسایل مربوط به زنان هستیم. این امر در شرایط ضعف جنبش کمونیستی به ارتجاع امکان می دهد که با دستی هر چه بازتر زمینه های ستم و استثمار هر چه شدید تر نیروی کار زنان را بوجود آورده و به سرکوب مبارزات آنان بپردازد. بیهوده نیست که ما امروز به عنوان مثال در کشورهای غربی شاهد کوشش هایی برای تقویت مراکز مذهبی یا تبلیغات ارتجاعی بر علیه زن و از جمله ایجاد زمینه هایی برای جلوگیری از سقط جنین هستیم در حالی که خشونت بر علیه زنان نیز از جمله همراه با ایجاد تسهیلات هر چه بیشتر برای کمپانی های تجارت سکس، دراشکال گوناگون رواج هر چه بیشتری می یابد. روی کار آمدن و تقویت حکومت های مذهبی اسلامی و رشد ارتجاع زن ستیز در ابعادی بسیار وحشتناک در کشورهای به اصطلاح اسلامی که ما در کشور خود از نزدیک در جریان آن قرار داریم نیز یکی از جلوه های برجسته هجوم سرمایه داران به دستاوردهای مبارزاتی زنان و ایجاد زمینه های مساعد

این تساوی حقوقی تا حد زیادی در میان همگان جا افتاده است، وقتی همه اینها را در نظر بگیریم، آنگاه می توانیم در بابیم که جنبش زنان در کل و به لحاظ تاریخی در راه تحقق خواسته های برحق خویش چه گام های بزرگی را در طی صد سال اخیر به جلو برداشته است.

شکی نیست که جنبش زنان در صد سال گذشته راه مستقیمی را به جلو طی نکرده بلکه فراز و نشیب های زیادی را از سر گذرانده است. اتفاقاً بدون توجه به این فراز و نشیب ها هرگز نمی توان شناخت درستی از پیشروی های جنبش زنان بدست آورد. در رابطه با فراز های این جنبش در غرب باید خاطر نشان شد که علاوه بر تأثیرات بسیار مثبتی که این جنبش از فعالیت احزاب کمونیست و زنان کمونیست در اروپا و آمریکا گرفته است، اساساً یکی از وقایعی که با اهمیت ترین و برجسته ترین تأثیر را در مسیر پیشروی جنبش زنان در تاریخ داشته است، همانا انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه می باشد. این نکته بسیار مهمی است که هرگز نباید آن را فراموش نمود. در پرتو این انقلاب کارگری و حکومت کارگری منتج از آن، برای اولین بار در تاریخ، تساوی زن و مرد در همه زمینه ها رسماً اعلام شد و قوانینی به نفع زنان به تصویب رسید. از این رو برای اولین بار در تاریخ، زنان حقیقتاً احساس کردند که به آنها به عنوان یک انسان کامل ارزش گذاشته شده و برخورد می شود. علاوه بر این تحت تأثیر این انقلاب بود که جنبش های انقلابی و مترقی در سراسر جهان که زنان بخشی از شرکت کنندگان در آنها بودند پا گرفتند. این جنبش ها در اروپا و آمریکا به گونه ای و در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و وابسته به گونه ای دیگر جریان یافتند؛ و درست در بطن این مبارزات که بر علیه سیستم سرمایه داری در غرب و بر علیه سلطه امپریالیستی در کشورهای دیگر و به منظور رسیدن به آزادی و ایجاد بسط دموکراسی بوجود آمده بودند، جنبش زنان نیز با طرح بعضی از مطالبات خاص خود و مبارزه برای دست یابی به آن خواست ها، قدم های هر چه بیشتری را به جلو برداشت. در رابطه با این نکته بسیار با اهمیت، باید یادآوری نمود و تأکید کرد که بر مبنای تجارب مبارزاتی صد سال اخیر، جنبش زنان هیچوقت به تنهایی و مجزا از جنبش های اجتماعی دیگر رشد نموده و به جلو نرفته است، بلکه این جنبش درست در بطن جنبش های انقلابی و مترقی عمومی امکان رشد و طرح مسایل خاص خود را یافته است. اتفاقاً درست به خاطر درک چنین واقعیتی، زنان کمونیست به عنوان پیشروان اصل جنبش زنان همواره کوشیده اند فعالیت برای حل مسایل خاص زنان را در راستای مبارزه برای تغییر وضع ظالمانه عمومی موجود پیش ببرند و این را به مثابه اساس فعالیت های مبارزاتی خود قرار دهند.

سوال: اگر ۸ مارس به مثابه روز جهانی زن بخشیتی از دستاوردهای جنبش کارگری و کمونیستی است، تأثیر افت و خیزها و بحرانهای جنبش کمونیستی بر مبارزات زنان را چگونه می بینید؟

پاسخ: بله، بوجود آمدن روز جهانی زن، یکی از دستاوردهای جنبش کارگری و کمونیستی است که مسلماً بدون تلاش مستقیم زنان کارگر و کمونیست نمی توانست حاصل شود. در رابطه با تأثیر افت و خیز این جنبش ها روی جنبش زنان، پیش از این از تأثیرات انقلاب اکتبر صحبت کردم. این انقلاب به عنوان اولین حکومت کارگری پیروزمند آنهم در کشوری با وسعتی بسیار بزرگ، حقیقتاً در رشد آگاهی و ارتقای روحیه انقلابی در میان کارگران و زحمتکشان و همه محرومین جهان و در بیداری آنها حتی در کشورهایی که کاملاً اسیر دست امپریالیستها و تحت سلطه آنها قرار داشتند، تأثیر بسزائی داشت. به واقع افتادن قدرت سیاسی به دست طبقه کارگر در روسیه، موضوعی نبود که کارگران و زحمتکشان و همه ستمدیدگان جهان را به وجد و غلیان نیاورد. به همین خاطر درست متعاقب انقلاب اکتبر بود که جنبش های مترقی و انقلابی در اقصی نقاط جهان پا گرفتند و کمونیسم بیش از پیش در میان کارگران و روشنفکران انقلابی با اقبال هر چه وسیع تری روبرو گشت. برای سالها، وضع غالب به ویژه در دنیای غرب، چنین بود. در پرتو این فضا بهیچوجه عجیب نیست که ما در جریان حمله فاشیسم به اسپانیا در سال ۱۹۳۵ شاهد آنیم که جوانان کمونیست و انقلابی از سراسر کشورهای اروپائی، از سوئد گرفته تا فرانسه و انگلیس و حتی از یونان، دسته دسته برای جنگ با فاشیسم و کمک به انقلاب اسپانیا راهی آن دیار می گردند و سپس در ارتباط با جنگ جهانی دوم و پس از آن ما شاهد اوج گیری مبارزات ضد استعماری در نقاط مختلف با گرایشات چپ هستیم و بعد شاهد انقلاب چین به رهبری مائوتسه دون و انقلاب ویتنام به رهبری هوشی مین. در این شرایط مبارزاتی همرا با برافراشته بودن پرچم سرخ کمونیسم است که مبارزه زنان نیز در راه تحقق خواسته های عادلانه خویش و برای رسیدن به آزادی، در اقصی نقاط جهان راه طفر نمودن خود را طی می کند و به طور مشخص و برجسته در اروپا و آمریکا دست آوردهائی را از آن خود می

دست به مبارزه قاطع برعلیه ارتجاع بزنند. آنها از دست زدن به انواع اعتراضات در شکل های مختلف گرفته تا شرکت در انواع کارهای آگاه گرانه مبارزاتی شرکت داشتند. به طور کلی می توان گفت که زنان در دوره مشروطیت در همه حوزه ها و انواع و اشکال مختلف مبارزه، حاضر و فعال بودند. مثلاً در شرایطی که هرگونه تجدد خواهی و نشر افکار آزادیخواهانه در جامعه از طرف انواع و اقسام مرتجعین حاکم، جرم محسوب می شد و به خصوص اگر این تجدد خواهی در رابطه با زنان بود، فوراً با انگ کفر و ضدیت با خدا مواجه شده و به عنوان گناهی نابخشودنی سرکوب می شد، در آن شرایط، این زنان با چه عزم راسخی جهت شکستن دیوارهای تنگ سنت های ارتجاعی مردسالارانه قدم برداشته و به اشکال گوناگون از جمله سواد آموزی و کوشش در تأسیس مدارس دخترانه و یا انتشار نشریات خاص زنان به طرح مسایل و مشکلات خود دست زدند. اما حتی بیشتر از این، زنان در آذربایجان و تبریز که مهد انقلاب مشروطیت بود، علاوه بر همه کارهای برشمرده فوق، به اقدامات مبارزاتی دیگر نیز دست زدند. زنان در آذربایجان، در حوزه های کار خطرناک آذوقه رسانی به جبهه های جنگ که گاه به قیمت ازدست دادن جانانشان تمام می شد، تا شرکت مسلحانه در خود جبهه های جنگ نیز فعالیت می نمودند. باید دانست که این زنان شجاع و رزمنده برای این که بتوانند در کنار مردان، اسلحه بدست بچنگند، به دلیل حاکمیت مطلق فرهنگ مردسالاری در جامعه آن زمان که زنان را حقیر پنداشته و تنها بودن در خانه و آشپزخانه را شایسته آنها می دانست، مجبور بودند لباس مردانه بتن کنند و با پوشاندن و پنهان کردن هویت زنانه خود، وظایف انقلابی خویش را انجام دهند. این وظایف انقلابی همانا وظایفی در جهت ایجاد شرایط دموکراتیک در جامعه بودند که امکان پاره کردن بندهای اسارت از دست و پای زنان را به آنها می داد.

همه اقدامات و فعالیت های زنان که در دوره مشروطیت صورت گرفت علیرغم شکست آن انقلاب، ارزشمند بوده و تأثیرات خود را در جامعه بجا گذاشتند. با این حال شکست انقلاب مشروطیت و عدم تحقق خواسته های دموکراتیک مردم در کل، به معنی عدم دستیابی زنان به آزادی های مورد نظر نیز بود. بنابراین در هنگام تنظیم قانون اساسی، با توجه به نقش غالب مرتجعین در آن که عمدتاً از ایادی امپریالیستها و از جمله آخوندها با فرهنگ شدید مرد سالاری بودند، کمترین توجهی به تأمین خواسته های دموکراتیک زنان نشد و بر بی حقوقی زنان کماکان صحنه گذاشته شد. همانطور که خیلی از خواسته های دموکراتیک کل توده ها نیز در آن قانون زیر پا گذاشته شد. اما علیرغم همه تلاش مرتجعین، تأثیرات مثبت مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهانه زنان و مردان مبارز در طی انقلاب مشروطیت چنان بود که پس از آن انقلاب، راه برای حضور هر چه بیشتر زنان در مسایل اجتماعی گشوده شد.

در بررسی مبارزات زنان ایران در صد سال اخیر نمی توان شرایط شدیداً دیکتاتوری و اختناق که با کودتای انگلیسی رضا شاه و با وجود آمدن حاکمیت امپریالیستی برای اولین بار در ایران بوجود آمد و تا به امروز ادامه یافته است را از نظر دور داشت. چه در زمان رضا شاه و چه در دوره پسرش محمد رضا شاه در حالی که شدیداً با برقراری کمترین آزادی های دموکراتیک و از جمله آزادی هائی به نفع زنان در جامعه مقابله می شد و هرگونه حرکتی در این جهت سرکوب می گشت، در همان حال با تقویت روحانیون مرتجع و حمایت های مادی و معنوی از مراکز مذهبی، از سنت های فئودالی مردسالارانه دفاع شده و فرهنگ های عقب مانده موجود در مورد زن وسیعاً در جامعه تبلیغ و ترویج می شد. سلطه این رژیم های دیکتاتور از یکطرف مانع از بسط مبارزات زنان در راه کسب حقوق دموکراتیک خود بود و از طرف دیگر این رژیم ها به خاطر نیاز بسط هر چه بیشتر سرمایه های امپریالیستی در ایران؛ با روش های ویژه خویش سعی در کشاندن زنان به صحنه های اجتماعی را داشتند. به همین دلیل هم مثلاً ممنوعیت آزادی پوشش در دوره رضا شاه که در مورد زنان به "کشف حجاب" معروف است، نه تنها باعث برافتادن حجاب در جامعه و روی آوری زنان به حوزه های اجتماعی نشد بلکه به دلیل فقدان زمینه های اقتصادی و اجتماعی لازم برای این منظور، نتیجه عکس داده و در سطح توده ای باعث خانه نشین شدن هر چه بیشتر زنان شد. در دوره محمد رضا شاه، رشد سیستم سرمایه داری و الزامات ناشی از آن در ارتباط با کشیده شدن زنان به بازار کار و به صحنه های اجتماعی، برجستگی هر چه بیشتری یافت. در این زمان، زنان در شرایطی وارد کار در حوزه های اقتصادی و اجتماعی شدند که درست به دلیل نیاز رژیم شاه برای تقویت مرتجعین مذهبی به عنوان پشتیبانان حکومت ضد مردمی خویش، فرهنگ مردسالاری همچنان سیطره داشت. در واقع، بلحاظ تاریخی از این زاویه نیز باید متوجه بود که زنان ایران هرگز فرصت نیافتند که همچون زنان در کشورهای اروپائی، رهائی از قید و بندهای فئودالی- مذهبی را در یک مسیر طبیعی (آنچنان که در غرب انجام شد) با مبارزه خود بر علیه مرتجعین مدافع موسسات مذهبی و هر نوع دخالت

برای استثمار نیروی کار زنان می باشد. در این کشورها ابعاد ستم و استثمار و یا جنایات آشکاری که بر علیه زنان صورت می گیرد غیر قابل توصیف است. یک نمونه از آن جنایات که مایلم در اینجا بازگو کنم مربوط به صدور "قانونی" خدمتکار از مصر به عربستان سعودی می باشد که در هفته نامه الاهرام در تابستان سال قبل درج شده. در آنجا از قرارداد صدور سالی ۱۲۰۰۰ "کلفت جوان" به عربستان سعودی خبر داده شده و از قول حمدی السعید نماینده مجلس و مسئول کمیته بهداشت پارلمان، حوادث هولناکی توضیح داده شده است. او به "ربودن و فروش ارگان های زنده خدمتکاران از جمله کلیه و بخش هایی از کبد برای انتقال عضو که قربانیان از آن مطلع نیستند و برای سلامت جسمی و آینده ی آنها عواقب سختی در بردارد." اشاره نموده و اضافه کرده است: "معمولاً به خدمتکاران، یک برنامه کنترل سلامتی "چک آپ" ارائه میدهند. طی چک آپ آنها را بیهوش میکنند و ارگان مورد نظر را از بدن خارج میکنند- گاه با و گاه بدون اطلاع آنها."

به این خبر هولناک می توان از جنبه های مختلف برخورد نمود. ولی آنچه اساسی است توجه به شرایط زندگی بسیار غیر انسانی است که سیستم سرمایه داری برای میلیون ها زن کارگر و زحمتکش در اقصی نقاط جهان بوجود آورده است. به نظر من تنها با رشد جنبش های کمونیستی و مبارزات طبقه کارگراست که چشم انداز از بین رفتن چنین ستم ها و جنایاتی در حق زنان و امکان واقعی رهائی زنان بوجود می آید.

سوال: بگذارید روی مسایل زنان ایران متمرکز شویم و سوال کنیم که با توجه به آنچه که گفتید بطور مشخص و در ایران، سیر مبارزات زنان در صد سال اخیر را چگونه بررسی می کنید؟

پاسخ: اگر مبداء رشد مبارزات زنان در ایران را از دوره مشروطه در نظر بگیریم می بینیم که زنان مبارز ایران در راه رسیدن به حقوق دموکراتیک خویش و برای کسب حقوق برابر با مردان از چه کوره راه های سختی عبور کرده و چه شرایط دشوار و سیاهی را از سر گذرانده اند. زمانی بود که بر مبنای شریعت اسلام و سنت های عقب مانده و ارتجاعی، چنان غل و زنجیرهائی بر دست و پای زنان بسته شده بود که آنها نه فقط در بی حقوقی کامل بسر می بردند بلکه این امر، هم از طرف حاکمیت سیاسی موجود و هم از جانب مردم و خود زنان نیز به طور عموم امری پذیرفته شده بود. در چنین شرایطی آنچه به عنوان وظیفه اصلی و واقعی در مقابل زنان پیشرو و مبارز برای رهائی خود قرارداداشت، کوشش در جهت تغییر زمینه های عینی و مادی آن شرایطی بود که حکم بر بردگی و بندگی زن می داد. براین اساس ما در دوره انقلاب مشروطه شاهد فعالیت بی دریغ زنان در همه حوزه های مبارزاتی و به عبارتی دیگر شرکت در این انقلاب هستیم.



انقلاب مشروطیت، انقلاب بورژوا- دموکراتیک ایران با خصلت ضد امپریالیستی بود که کسب حقوق و آزادیهای دموکراتیک، مضمون آن را تشکیل می داد. مسلم است که پیروزی چنین انقلابی، اصلی ترین زمینه را برای بالندگی مبارزات زنان تا رسیدن به حقوق عادلانه خویش بوجود می آورد. در مقابل این انقلاب، از یک طرف همه مرتجعین داخلی از محمدعلی شاه قاجار گرفته تا آخوندهائی چون شیخ فضل الله نوری و خان های فئودال بی رحم ضد مشروطه در نقاط مختلف ایران قرار داشتند و از طرف دیگر امپریالیست ها و عمدتاً امپریالیست های انگلیس و روس بودند که در جهت شکست این انقلاب و جلوگیری از تحقق اهداف دموکراتیک و ضد امپریالیستی آن، دست به هر اقدام خونی و ارتجاعی می زدند. اهمیت مبارزات زنان در دوره مشروطیت با در نظر گرفتن چنین شرایطی قابل درک می باشد. در این دوره، زنان مبارز توانستند با پاره کردن بسیاری از محدودیت ها و حصارهای دور خود، در کنار مردان مبارز

توانست همانی باشد که قبلاً شکل گرفته بود. در دهه ۵۰ شرکت وسیع زنان در مبارزه مسلحانه و در حوزه های مختلف مبارزه طبقاتی، تحولی در نگرش جامعه چه در میان مردان و چه زنان نسبت به عنصر زن بوجود آورد. اگر زن توانسته است اسلحه بدست گرفته و بر علیه قدرت حاکم که اتفاقاً در ذهن توده های بسیار قوی و قدرت مطلق نیز بنظر می رسید، بجنگد، اگر توانسته است در مقابل شکنجه گران با رشادت تمام ایستادگی نموده و مقاومت کند، اگر قادر به انجام همه کارهای مربوط به سازماندهی و فرماندهی و غیره می باشد، پس دیگر زن را نمی توان عنصری ضعیف و وابسته به مرد بحساب آورد. به این ترتیب بود که در دهه ۵۰ نام زن به مثابه انسانی توانا و شایسته، انسانی رزمنده و شجاع در ذهن جامعه و بر صفحات تاریخ حک شد. در حقیقت دهه ۵۰ در مسیر مبارزات زنان ایران، دهه انفجار بود، نه فقط انفجار آگاهی در میان آنان بلکه انفجار در چگونگی عملکرد زنان در میدان خونین مبارزه طبقاتی. بنابراین حال، چیزی شگفت انگیز، ظاهراً دور از انتظار و عجیب و در عین

مذهب در دولت، پیش ببرند. به همین خاطر نیز در تمام دوران حکومت پهلوی ها همواره بین نیاز به ورود زنان به بازار کار و صحنه های اجتماعی از یک طرف و نیاز ارتجاع به محکم کردن قید و بندها بر دست و پای زنان و محدود کردن هر چه بیشتر آنان در جامعه از طرف دیگر تناقضات غیر قابل حلی وجود می آمد که البته زنان بیشترین صدمه را از آن می دیدند. در چنین وضعی تا آنجا که به مبارزات زنان ایران مربوط است، بطور کلی دوره حکومت های ننگین پهلوی (پدر و پسر)، در موارد متعددی به هنگام بر آمد جنبش های توده ای، زنان مبارز امکان فعالیت در راه تحقق خواسته های عادلانه زنان را یافته و حتی موفق به تشکیل انجمن ها و سازمان های زنان نیز گشته و مسایل خاص زنان را مورد برخورد قرار داده اند. حتی در جریان جنبش جنگل در شمال ایران، برگزاری جشن روز زن در ۸ مارس توسط زنان آگاه و پیشرو در آن جنبش، در تاریخ ایران به ثبت رسیده است.

با نگاهی به گذشته می توان دید که اگر چه مبارزات زنان در پیوند با رشد کل جامعه در تمام مدت مورد بحث، روندی رو به جلو داشته است ولی هنوز تا دهه ۵۰ استعدادهای و توانائی های زنان به طور عموم در جامعه شناخته شده نبود. هنوز در ذهنیت جامعه، زن موجودی ضعیف بشمار می رفت؛ و این امر در میان احاد مختلف جامعه فرهنگ پذیرفته شده ای بود که گویا مردان از توانائی های ذاتی بیشتری نسبت به زنها برخوردارند. این را حتی خود زنان نیز باور داشتند، چرا که هنوز به قدرت خود به عنوان یک انسان مستقل واقف نبودند. در ضمن تا دهه ۵۰، جامعه ایران از لحاظ زیربنائی مسیری را طی کرده بود که خواه ناخواه بر مسیر حرکت زنان تأثیر گذار بود. درست است که جامعه ما بدلیل نفوذ و تسلط امپریالیسم بر همه شئون آن، از رشد و شکوفائی یک جامعه سرمایه داری کلاسیک محروم شد، اما به هر حال برقراری سیستم سرمایه داری وابسته در ایران وضعیتی را در دهه ۵۰ بوجود آورده بود که زنان به بازار کار کشیده شده و تا حدی از استقلال اقتصادی برخوردار گشته بودند. اما این امر نه، به خودی خود می توانست منجر به شناسائی مقام واقعی زن در جامعه گردد و نه، با توجه به تبلیغات بورژوائی ای که به زن صرفاً به عنوان یک کالا می نگریست و در همان زمان در جامعه ایران رواج می یافت، امکان می داد که توانائی ها و قابلیت های زنان حتی برای خود آنان شناخته شود. اکنون در موقعیتی که زنان در آن قرار داشتند، نیاز به شرایطی بود که در بستر آن، زن بتواند واقعیت وجودی خود را به عنوان انسانی برابر با مرد و به عنوان انسانی که با فعالیت های خود حتی می تواند مورد تحسین جامعه قرار گیرد، به خویشتن و به مردم خویش بشناساند. این شرایط را مشخصاً جنبش مسلحانه بر علیه رژیم شاه که نقطه عطفی در تاریخ مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران بوجود آورد، برای زنان ایران، فراهم نمود. واقعیت این است که مبارزه مسلحانه روشنفکران انقلابی در آن برهه، رکود و خمود را در جامعه در هم شکسته و بخش های آگاه و پیشرو و سپس توده ها را وسیعاً به صحنه مبارزه کشاند. در مسیر این مبارزه سترگ و خونین بود که زنان با شرکت و ایفای نقش های بسیار برجسته در آن امکان یافتند که شرایط نوینی را در رابطه با زنان و مبارزات آنان در جامعه ایجاد کنند. آنها چهره ای از زن را به کل مردم ایران ارائه دادند که تا آن زمان زن به آنگونه شناخته نشده و در تصورات نیز نمی گنجید. زن اکنون انسانی توانا و قدرتمند و قابل احترام بود و دیگر نه تنها نمی توانست موجودی ضعیف پنداشته شود بلکه کسی بود که درس آزادی به افشار و طبقات مختلف جامعه می آموخت. با در نظر گرفتن این واقعیت، باید پرسید که آیا شرکت زنان آزاده در جریان مبارزه مسلحانه ای که از سال ۱۳۴۹ در ایران آغاز شد، با توجه به همه دست آوردهائی که این مبارزه برای کل زنان و رشد مبارزات آنان در پی داشت، خود، یک نقطه عطف در تاریخ مبارزات زنان ایران محسوب نمی شود؟ به نظر من به این سؤال باید صد در صد پاسخ مثبت داد. دهه ۵۰، مهر خیزش زنان برای گسست زنجیرهای عرف و سنت چند صد ساله بر دست و پای خود را داراست. آن عرف و سنت های ارتجاعی سنگین و نفوذ کرده در اعماق جامعه را زنان ایران به هیچ وسیله دیگری جز با مبارزه قاطع و جسورانه خود نمی توانستند مورد حمله قرار دهند. در دهه ۵۰ زنان با پاره کردن زنجیرهای اسارت بر دست و پای خود و له کردن همه عرف و سنت های مردسالارانه حاکم بر جامعه در زیر پای خود، با قاطعیت بپا خاسته و به عنوان انسان های مستقل و برابر با مردان و با بپای آنان وارد صحنه مبارزه خونین طبقاتی شدند. این حقیقتاً یک نقطه عطف بود. تا آن زمان علیرغم همه مبارزاتی که از طرف زنان صورت گرفته بود، به هر حال در ذهن جامعه، زن فردی درجه دوم و وابسته به مرد محسوب می شد. اما حال وقتی از زیر چادر زنانه که صرفاً به عنوان فریب رژیم شاه پوشیده می شد، مسلسل بیرون می زد و صغیر گلوله های چریکهای فدائی ای چون مهرنوش ابراهیمی ها، مرضیه احمدی ها و نزهت روحی آهنگران ها، به گوش می رسید که قلب سیاه دشمنان خلق تحت ستم ایران را نشانه می رفت و برای قلب های زخمگین و پر اندوه توده ها شادی می آفرید، دیگر زن در ذهن جامعه نمی



۲ تن از زنان کمونیست و انقلابی. چریکهای فدایی خلق. رفقا مرضیه احمدی اسکویی و غزال آیتی

حال تحسین آورکه تا آن زمان سابقه نداشت در تاریخ زندگی زنان، آغاز به تکوین می نمود.

وقتی در عمل و در عینیت، زن توانائی ها و شایستگی خود را به ثبوت رسانده بود، دیگر جامعه نمی توانست با ذهنیت سابق خود در مورد زن قضاوت نماید. اما چنین موفقیتی تنها و صرفاً با مبارزه بی دریغ زنان پیشرو که مستقیماً در مبارزه مسلحانه شرکت داشته و در سازمان های انقلابی مسلح آن دوره متشکل بودند، بدست نیامد. باید بیاد داشت که پشتیبانی و حمایت های مادی و معنوی انبوه زنان آزاده ایران از جنبش انقلابی مسلحانه از همان سال ۴۹ و ایفای نقش های مبارزاتی مختلف از طرف آنان در این مسیر، از اهمیت بسیار بزرگی برخوردار است. آنها زبانی بودند که هر یک با به عهده گرفتن یک وظیفه انقلابی در رابطه با جنبش مسلحانه و انجام فعالیت های مبارزاتی گوناگون، نقش انقلابی خود را در ساخته شدن تاریخ به نفع زنان ایفاء نمودند. چرا که مبارزه و فعالیت های آنان چه در دانشگاه ها، چه در مدارس و چه در دیگر اماکن و حوزه های اجتماعی و همچنین در خارج کشور، نقش بسیار موثری در پیشبرد این جنبش و شناساندن چهره زن مبارز به جامعه داشت. درست با توجه به حضور وسیع زنان انقلابی در جریان مبارزه جاری در دهه ۵۰ بود که لحن و موضوع ادبیات پیشین نیز نسبت به زن تغییر کرد. در غالب این ادبیات، یاد زن با شراب و گیسوان افشان همراه بود، امری که امروز کمتر کسی با عنوان روشنفکر با فرهنگ، چنان برخوردی را پذیرا می شود و اصولاً، امروز جز در متون آشکارا ارتجاعی که اغلب مهر حکومت جمهوری اسلامی را دارند، در اغلب نوشته ها نسبت به زن با لحن کاملاً انسانی تری برخورد می شود. این را زنان ایران حقیقتاً مرهون مبارزات خود در گذشته و به خصوص در دهه ۵۰ می باشند که در عین حال بدنبال خود شرکت وسیع زنان در انقلاب ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی ۵۶-۵۷ را فراهم نمود که بر روند تاریخ مبارزاتی زنان ایران تأثیر بسزائی گذاشته است.

در صد سال پیش در شرایط بی حقوقی کامل زن و حاکمیت شدید فرهنگ مردسالارانه که مانع از حضور زن به خصوص در شهرها در کنار مرد بود، همانطور که اشاره شد، زنان مبارز مشروطیت در کنار مردها اسلحه بدست جنگیدند. ولی آنها به طور کلی امکان علنی کردن شرکت خود در مبارزه مسلحانه بر علیه دشمن را نداشتند و مجبور به پوشیدن لباس مردانه و پنهان نگهداشتن حضور خود در جبهه ها بودند. به همین خاطر تنها در موارد اتفاقی، از جمله به هنگام به خاک سپردن جسد رزمندگان دلیر مشروطیت، به وجود زنان دلاور در میان آن اجساد پی برده می شد. این موضوع که پس از به توپ بسته شدن مجلس در تهران، زنان شجاع و

ایران حکایت می کند و بیانگر آن است که رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم نماینده سرمایه داری وابسته در ایران در جهت حفظ و تداوم این سیستم خود را مجبور دیده است که به هر طریق ممکن مانع از رشد و پیشروی هر چه بیشتر زنان برای دستیابی به خواسته‌های دموکراتیک و عادلانه خود گردد.

اولین حرکت مبارزاتی زنان آزاده ایران در مقابل رژیم حاکم، در همان روزی صورت گرفت که آزادی پوشش برای زنان از طرف خمینی ممنوع اعلام

مبارز آزادی‌جان در کنار مردان دلیر این دیار اسلحه به دست گرفته و با ارتجاع جنگیدند در آثار مختلف مربوط به انقلاب مشروطیت، قید شده است. ژانت آفاری در کتاب انقلاب مشروطه ایران (ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون سال ۱۳۷۹)، منابعی را در این مورد نقل کرده است. مثلاً در آن کتاب آمده است که: "طاهرزاده بهر از اعضای نهضت مقاومت تبریز، به سرباز مجروحی اشاره کرد که برای مداوا حاضر نبود جامه اش را از تن به در کند. وقتی ستارخان، رهبر مقاومت، مداخله کرد این سرباز به ستارخان اعتراف کرد که زن است و به این دلیل نمی خواهد لباس از تن خارج کند". عین همین واقعه، در کتاب "تبریز مه آلود" (نوشته محمد سعید اردوبادی، ترجمه رحیم رئیس نیا-موسسه انتشارات نگاه ۱۳۷۹) که نویسنده، طی آن بسیاری از واقعات و مسایل انقلاب مشروطیت را در شکل رمان ارائه کرده، بصورتی زنده نقل شده است. مقایسه این واقعات با این امر که در دهه ۵۰ زنان آشکارا با **هویت زنانه** خویش در مبارزه مسلحانه وسیعاً شرکت نمودند، بیانگر سیر پیشرونده تاریخ از دوره مشروطیت تا آن زمان بود. این امر نشان‌دهنده آن است که در دهه ۵۰ پیشرفت جامعه و پیشرفت زنان در آن حد بود که آن زنان بر خلاف زنان زرمند مشروطیت امکان یافتند در جریان یک مبارزه سیاسی- نظامی، قدرت و توانائی‌های خود را در همه حوزه‌های مبارزاتی به ثبوت رسانده و به این طریق مهر و نشان خود را به عنوان زن بدون وابستگی به مرد، یعنی به عنوان انسانی مستقل، بر جامعه اسیر در چنگال فرهنگ و سنت‌های فتوادی مرد سالارانه بکوبند. گوئی این رسالتی بود که از انقلاب مشروطیت بجا مانده و می‌بایست توسط زنان کمونیست و انقلابی در دهه ۵۰، به عالیترین نحو به انجام برسد.

می دانیم که علیرغم همه مبارزاتی که زنان در صد سال اخیر انجام داده اند، آنها هنوز به اکثر خواست‌های عادلانه و دموکراتیک خود دست نیافته اند. زنان، امروز در زیرسلطه یک حکومت مذهبی و وحشی خونخواری بسر می‌برند که حتی در خصوصی‌ترین امور زندگی‌شان دست برده و بواقع دیکتاتوری خود را به چهار چوب خانه‌ها و امور زندگی خانوادگی نیز بسط داده است. در همین رابطه شاهد توهین به زنان بطور مدام در همه مراکز اقتصادی و اجتماعی و ضرب و شتم آنان در خیابان‌ها هستیم. می بینیم که بدلیل رشد وسیع سیستم ظالمانه سرمایه داری، فحشا در ابعاد بسیار گسترده‌ای در جامعه رواج یافته است و می بینیم که حکومت هم با ارائه راه حل "صیغه" به آن لباس شرعی پوشانده و تن فروشی را به یک "بیزینس" (این اصطلاح را دختران جوانی که به خاطر گرفتار آمدن در فقر و بدبختی به تن فروشی روی آورده اند، در مورد عمل خود بکار می‌برند)، تبدیل کرده است. می بینیم که نه تنها در زمینه مسایل خاص زنان، قوانینی وجود ندارند که نفع زنان کارگر و زحمتکش و بواقع نفع اکثریت زنان در آنها منظور شده باشد بلکه برعکس در بسیاری از مسایل مربوط به زندگی زنان بطور عموم، قوانین بر علیه آنها تنظیم گشته است. می بینیم که هر جا به تأمین حقوق اجتماعی زنان مربوط است، آنها توسط رژیم حاکم زیر پا گذاشته شده، اما هر جا موضوع مجازات مطرح است آن را شدت در مورد زنان بکار می‌برند. با در نظر گرفتن همه این‌ها، اگر با دید تاریخی به این مظاهر بنگریم و با مقیاس تاریخی به مسیری که طی شده است توجه کنیم، می بینیم که خیلی از مسایلی که امروز توسط یک رژیم ضد انقلابی زن ستیز با توسل به چماق و اسلحه و به عبارتی دیگر با زور دولتی بر زنان اعمال می‌شود، در صد سال پیش روال عمومی را در جامعه در رابطه با زنان تشکیل می‌داده است- بدون آن که همچون امروز مقاومت و مبارزه گسترده زنان را موجب شود. در صد سال پیش سبطه سنت‌های ارتجاعی که با شریعت اسلام توجیه می‌شد بر زندگی زنان بگونه‌ای بود که مثلاً جدا سازی زن و مرد در حوزه‌های مختلف اجتماعی بدون دخالت دولت، توسط خود جامعه صورت می‌گرفت، این امری پذیرفته شده برای عموم بود که ظاهراً بطور "طبیعی" اجرا می‌شد. حتی در بسیاری از مناطق، در کوچه‌ها سعی می‌شد زنان و مردان در مسیرهای جداگانه ای حرکت کنند تا مبدا با هم تلاقی نمایند. آیا این واقعیت که امروز بسیاری از معیارهای مردسالارانه که دیروز در عرف و سنت‌های جاری در زندگی عمومی مردم پذیرفته شده بود و امروز توسط یک رژیم مذهبی با توسل به قدرت دولتی به آنها تحمیل می‌شود و یا این حال توسط زنان مبارز ایران به چالش کشیده می‌شود، بیانگر چه واقعیتی است؟ آیا اگر زنان ایران در طی مبارزات گذشته خود بسیاری از آن قید و بندها و زنجیرهای اسارت بار پیچیده شده بر دست و پای خود را نگسسته بودند؛ امروز ضرورتی داشت که رژیم جمهوری اسلامی آن سنت‌های عقب مانده فتوادی را با توسل به زور و با وقاحت آشکاری که بر همگان روشن است، بر زنان ایران تحمیل نماید؟ و از طرف دیگر آیا زنان مبارز ایران در شرایط کنونی بدون از سر گذاردن تاریخ پر افتخاری که زنان مبارز و انقلابی گذشته طی کرده اند، قادر به چنین مبارزه‌ای گسترده‌ای از ارتجاع جمهوری اسلامی می‌بودند؟ اتفاقاً تلاش شدید و مداوم این رژیم برای تحمیل و محکم کردن زنجیرهای اسارت مردسالارانه بر زنان، دقیقاً از رشد آگاهی و ارتقاء سطح مبارزات زنان

از خواست مزد برابر در مقابل کار برابر گرفته تا حق سقط جنین تا در نظر گرفتن حقوقی برای زنان شاغل در رابطه با زایمان، ایجاد مهد کودک‌های رایگان و غیره همه مطالباتی هستند که زنان تحت ستم ایران باید برای تحقق آنها مبارزه نمایند. شاید گفته شود که لازم است ابتدا فقط بعضی از خواست‌ها را مطرح نمود. اما این درست نیست. حقیقتاً معیاری وجود ندارد که بر مبنای آن بتوان بخشی از این خواست‌ها را به عنوان محور مبارزه در شرایط کنونی قرار داد. چرا که هیچکدام از این خواست‌ها را نمی‌توان به عنوان حداقل‌هایی قلمداد نمود که گویا پس از تحقق آنها نوبت به طرح بقیه خواست‌ها خواهد رسید. مثلاً چه کسی می‌تواند بگوید که مبارزه برای آزادی سقط جنین در ایران از اهمیت کمتری نسبت به مبارزه برای حق طلاق برای زنان برخوردار است؟ وقتی می‌دانیم که در شرایط جامعه ایران ممنوعیت سقط جنین باعث انواع مصایب برای اکثریت زنان به خصوص زنان طبقات پایین است که گاه اقدام غیر قانونی به آن و با روش‌های خانگی حتی به مرگ زنان باردار منجر می‌شود و همینطور فقدان حق طلاق برای زنان نیز باعث مصیبت‌های دیگری برای آنان است، حقیقتاً نمی‌توان تعیین کرد که این یا آن خواست را باید به عنوان خواست حداقل مطرح نمود! واقعیت را بخواهیم همه خواست‌های دموکراتیک زنان می‌توانند و باید با هم و بطور یکجا مطرح شوند و باید همزمان برای تحقق همه آنها مبارزه نمود.

شد. این یک اعتراض جسورانه بود که البته نه از طرف همه زنان از هر قشر و طبقه‌ای بلکه از جانب زنانی با مشخصاتی خاص صورت گرفت. در آن مقطع زنان بورژوا یا در دم و دستگاه خود رژیم جمهوری اسلامی برای تحکیم این رژیم تلاش می‌نمودند و یا به عنوان طرفدار سلطنت به خارج از کشور فرار کرده بودند. بخشی از زنان خرده بورژوا نیز که در صحنه مبارزه حضور داشتند، خود پیشاپیش روسری به سر کرده و مشکلی با حجاب تحمیلی جمهوری اسلامی نداشتند. در این میان زنانی هم بودند که با این که خود را سکولار و چپ می‌نامیدند، نسبت به خمینی و رژیم حاکم دچار چنان توهمی شده بودند که برخوردی سازشکارانه با همه اقدامات ارتجاعی و حتی خونین آن رژیم می‌نمودند. در چنین شرایطی این مشخصاً زنان کمونیست (عمدتاً جوان) و بخشی از توده‌های مترقی زن با گرایش‌های چپ بودند که در مقابل تحمیل "حجاب" بر زنان ایران ایستاده و با برپائی تظاهرات، از آزادی پوشش دفاع نمودند. این افتخاری است که کمونیست‌های راستین و به خصوص زنان کمونیست به خاطر آن باید بر خود ببالند. از آن زمان به بعد زنان آزاده ایران (نه الزاماً زنان کمونیست) در مقابل همه اجحافات و زورگویی‌های رژیم ایستاده و بر علیه آنها مبارزه کرده اند. اینها واقعیت‌های درخشانی هستند که بدون گذشتن از مسیر مبارزاتی‌ای که زنان ایران در صد سال گذشته طی کرده اند، امکان نداشت بوجود آیند. به خصوص باید توجه داشت که بدون انقلاب سالهای ۵۷-۵۶ و شرکت وسیع زنان در آن و نقش‌های مبارزاتی‌ای که در طی آن انقلاب ایفا نمودند، این حد از رشد مبارزات زنان در شرایط کنونی و آگاهی بالا و بلوغ سیاسی‌ای که زنان در این مبارزات از خود نشان می‌دهند، هرگز امکان بروز نمی‌یافت؛ تازه می‌دانیم که انقلاب ۵۷-۵۶ شکست خورد و این پیشرفت‌ها علیرغم شکست آن انقلاب بوجود آمده اند. در هر حال، همه اینها را باید جزئی از دست آوردهای مبارزاتی زنان ایران دانست که در طی مبارزات صد ساله حاصل گشته اند.

سوال: در سال‌های اخیر شاهد تجمعات و نمایشات اعتراضی گوناگونی از سوی زنان بوده ایم. دلایل شکل‌گیری این مبارزات در چیست؟

پاسخ: در جواب به این سؤال می‌خواهم ضمن گرامی داشت یاد و خاطره رفیق علیرضا نابدل، جمله‌ای که او در یکی از نوشته‌های درونی (قبل از تدوین کتاب رفیق احمدزاده) مطرح ساخته بود را در اینجا بیان کنم: "هر جا ظلم هست مقاومت هم هست، مبارزه هم هست". واقعاً این طور است. زمینه و مبنای تجمعات و نمایشات اعتراضی زنان که در سال‌های اخیر بیش از پیش شکل گرفته است همانا شدت ظلم و ستم و اجحافات است که در جامعه ایران به زنان و به خصوص زنان کارگر و زحمتکش وارد می‌آید. این زمینه مادی و عینی تجمعات اعتراضی زنان است. اما باید دانست که چنان تجمعاتی نمی‌توانستند شکل بگیرند اگر زنان تحت ستم ایران در مقیاس توده‌ای در جریان کار و زندگی خویش بطور روزمره، دائمی و پی‌گیرانه در حوزه‌های مختلف برای احقاق حقوق پایمال شده خود دست به اعتراض و مبارزه نمی‌زدند.

شده است، ولی این در حالی است که اجحافاتی که از طرف رژیم به عنصر زن در جامعه اعمال می شود، پای آنها را هم گرفته است. این بخش از زنان کاملاً مخالف آن اجحافات هستند. آنها حقیقتاً به محروم کردن زنان از حق طلاق، حق حضانت کودک و غیره اعتراض دارند. به تعدد زوجات برای مردان و رسمیت دادن آن در قانون اعتراض دارند. خلاصه با خیلی از قوانینی که بر علیه زن تنظیم شده و بر علیه زنان سرمایه دار نیز می باشد، مشکل داشته و آنها را مغایر با منافع خود به عنوان زن می بینند. به همین خاطر است که تغییر قوانین نابرابر، شعار محوری این زنان را تشکیل می دهد. در حقیقت آنها با توجه به پایگاه طبقاتیشان خواستار حفظ رژیم جمهوری اسلامی بدون قوانین زن ستیزش می باشند. در اینجا البته باید به نکته ظریفی توجه داشت و آن این که خواست تغییر قوانین زن ستیز، به خودی خود نه تنها خواست نابجائی نیست بلکه اساساً بخشی از مطالبات کل زنان تحت ستم ایران را نیز تشکیل می دهد. اما این خواست نمی تواند به عنوان یک خواست مجوری پاسخگوی مسائلی اکثریت زنان جامعه ایران که در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شدیداً مورد استثمار و ظلم و ستم قرار دارند، باشد؛ و لذا نمی تواند برای همه زنان ستمدیده ایران به عنوان شعار مجوری مطرح شود. چرا که خواست تغییر قوانین نابرابر علیرغم

جنبش زنان در ایران، امروز یک واقعیت عینی است. این جنبشی است که در اعماق جامعه یعنی در میان زنان کارگر و زحمتکش و بطور کلی طبقات تحت ستم جامعه جریان دارد و وسعت آن به وسعت تمام ایران است. ستمی که بر زنان طبقات تحت ستم اعمال می شود هم، ستم طبقاتی است و هم، ستمی است که به خاطر زن بودنشان به آنها تحمیل می شود. یعنی این زنان از ستمی دوگانه یا مضاعف رنج می برند و به همین خاطر است که به اشکال مختلف بر علیه رژیم و سیستم حاکم مبارزه می کنند. البته در این میان زنان طبقات مرفه یا متعلق به طبقه سرمایه دار هم هستند که گرچه ستمی مضاعف بر آنها اعمال نمی شود و این زنان در کنار مردان طبقه سرمایه دار، خود عامل استثمار و ستم طبقاتی بر دیگر زنان می باشند، به هر حال از ستم جنسیتی و به خصوص از نابرابری هائی که در قوانین جمهوری اسلامی به طور کلی بر علیه زن وجود دارد، در رنج می باشند. در سال های اخیر این زنان نیز برای رفع نابرابری های موجود بین زن و مرد در قوانین، دست به تجمعات اعتراضی زده اند.

سوال: از صحبت های شما این طور فهمیده می شود که به دلیل این که نظام حاکم حقوق و مطالبات زنان را به وحشیانه ترین شکل سرکوب کرده است این امر به شکل گیری اعتراضات زنان منجر شده است. اما آنچه در سطح علنی دیده می شود حرکات اعتراضی زنان مرفه است .

پاسخ: نه این طور نیست. اگر به تجمعات و اعتراضاتی که در چند سال اخیر در اینجا و آنجا بوجود آمده است توجه کنیم، می بینیم که بخشی از آنها توسط دانشجویان مبارز صورت می گیرد، توسط دختران شجاع دانشجویی که هر جا امکان یافته اند فریاد اعتراض خود را به خاطر حق کثی ها و اجحافات فراوان بر علیه زنان بلند کرده اند. در بعضی از این اعتراضات، ما پلاکاردهائی را در دست این مبارزین می بینیم که در روی آنها خواست آزادی پوشش نوشته شده است. این امر بر خلاف حرکت زنان طبقات مرفه است که در حال حاضر از طرح خواست آزادی پوشش امتناع می کنند. همچنین باید به تجمعات اعتراضی زنان در سالهای اخیر در تهران و بعضی شهرهای بزرگ اشاره کرد. درست است که اغلب تلاش می شد تا این تجمعات در چهار چوب قانون شناخته شوند و گاه زنان طبقات مرفه اجازه بر پائی آنها را از مقامات ذیربط حکومتی می گرفتند، ولی در تجمعات زنان از اقبشار و طبقات مختلف شرکت می نمودند و به همین خاطر هم رژیم تاب تحمل آنها را نیاورد. البته این حقیقتی است که استراتژیست های جمهوری اسلامی فضائی را برای طرح خواست های زنان متعلق به طبقه سرمایه دار بوجود آورده و به آنها امکان داده اند که بکوشند تا مبارزه کل زنان در جامعه را تحت رهبری خود در آورند. هدف از این کار این است که بتوانند لبه تیز مبارزات زنان طبقات پائین جامعه را در جهت سرنگونی نظام حاکم کند کرده و مبارزات آنها را به کانال مبارزه زنانی بیاندارند که با بینش بورژوائی در این جنبش شرکت دارند. خواست اصلی این زنان تغییر قوانین نابرابر بین زن و مرد می باشد و امیدوارند که رژیم در این جهت اقدام نموده و خواست آنها را عملی سازد. در هر حال پس از حملات وحشیانه ای که از طرف رژیم به تجمع وسیع زنان از اقبشار و طبقات مختلف به خصوص در میدان ۷ تیر در تهران شد (۲۳ خرداد سال ۱۳۸۵) و به طور کلی پس از همه سرکوب ها، چه از طرف پلیس های زن و چه از طرف چماق داران و عربده کشان رژیم، آنچه امروز در سطح علنی از حرکت زنان متعلق به طبقه سرمایه دار و یا زنانی با دیدگاه های بورژوائی دیده می شود، اقدام آنها برای تغییر قوانین نابرابر از طریق جمع کردن امضاء می باشد که از آن به عنوان "کمپین یک میلیون امضاء" نام برده می شود.

سوال: بر مبنای صحبت های شما می توان گفت که رژیم جمهوری اسلامی در حالی که کماکان به طور وحشیانه با مبارزات زنان از طبقات مختلف مقابله می کند ولی فضائی را هم برای زنان طبقات مرفه باز گذاشته است و به هر حال صدای آنها بیشتر بگوش می رسد. آیا این بدان معنی است که رژیم آنها را تحمل می کند؟

پاسخ: جواب کوتاه به این سئوال آن است که رژیم حتی مبارزه این بخش از زنان را هم بسختی تحمل می کند. اساساً می توان گفت که جمهوری اسلامی اگر از طرف زنان طبقات پائین و متوسط فشار زیادی روی خود احساس نمی کرد به این زنان نیز امکان فعالیت نمی داد. اگر بخواهیم با عبارات علمی از این زنان یاد کنیم آنها مدافع دیدگاه بورژوائی در جنبش زنان هستند. مدافع دیدگاه همان طبقه استعمارگر و زالو صفتی که جمهوری اسلامی اساساً در دفاع از منافع آن طبقه و امپریالیستها است که جامعه ما را به جهنمی سوزان برای کارگران و زحمتکشان و همه توده های تحت ستم ما تبدیل کرده است. باید متوجه باشیم که منافع طبقاتی زنان متعلق به طبقه سرمایه دار با حفظ و تداوم رژیم حاکم تنیده



همه اهمیتی که داراست، در مقابل خواست های دموکراتیک زنان تحت ستم ایران، خواست محدودی می باشد.

در رابطه با سئوالی که شد به این نکته باید توجه داشت که هر چند این زنان تا حد زیادی از امکان تبلیغ و ترویج نظراتشان برخوردار هستند ولی امکان فعالیت عملی آنها بسته به جو عمومی در جامعه تغییر می کند. در حال حاضر، رژیم حتی برای جمع آوری امضاء نیز مشکلاتی برای آنان بوجود می آورد.

سوال: بطور کلی به نظر می رسد که امروز جای صدای زنان زحمتکش خالی است. اینطور نیست؟

پاسخ: بلی، این موضوع بسیار مهمی است. در نگاه اول جنبش زنان یکپارچه به نظر می رسد ولی واقعیت این است که زنان از طبقات مختلف و حتی همانطور که اشاره شد متضاد با هم در این جنبش جای دارند. درست به همین خاطر است که نظرات و گرایش های مختلفی که دقیقاً انعکاس خواست و نظرات متفاوت طبقات مختلف شرکت کننده در این جنبش است، در رابطه با زنان مطرح هستند. بخش بورژوائی این جنبش همواره سعی کرده است تعلق زنان به طبقات مختلف و تضاد بین خواست و منافع آنان را لاپوشانی نموده و همه زنان را به دلیل ستمی که به عنوان زن به آنها می شود، هم سرنوشت قلمداد نماید. آنها از همه زنان می خواهند که تعلق طبقاتیشان را فراموش نموده و برای رفع ستم از زنان، با هم و با در واقع با آنها متحد شده و مبارزه در راه رفع ستم از زنان را تحت رهبری آنها یعنی بدون مبارزه برای محو سیستم سرمایه داری و بطور کلی محو طبقات پیش ببرند. چنین ایده ای مسلماً در مقابل آموزش های مارکسیستی و ایده های بخش پرولتری جنبش زنان قرار دارد که در حالی که مبارزه برای تحقق خواست های عادلانه و دموکراتیک زنان را یکی از وظایف اصلی و مهم زنان کارگر و زحمتکش می داند ولی معتقد است که زنان متعلق به طبقات تحت ستم باید با مردان هم طبقه ای خود متحد شده و در جهت نابودی جامعه طبقاتی مبارزه کنند. چرا که رفع کامل ستم از زنان و رهائی واقعی آنان در گرو مبارزه متحدانه زنان و مردان با سیستم طبقاتی موجود و سرنگونی رژیم سیاسی مدافع این سیستم می باشد. اتفاقاً این معیار مهمی است که با آن می توان تشخیص داد که نظرات و شعارهائی که در رابطه با جنبش زنان مطرح

سوال: با نگاهی به اعتراضات و مبارزات زنان در سال های اخیر تفاوت های آشکاری در طرح خواست ها و مطالبات زنان دیده می شود. مثلاً همانطور که اشاره کردید برخی روی خواست آزادی پوشش تأکید ندارند در حالی که این خواست در برخی اعتراضات دانشجویی با برجستگی طرح می گردد. علت این امر در چیست؟ آنهم در شرایطی که یکی از آماج های اصلی جمهوری اسلامی در طرح امنیت اجتماعی اش رعایت پوشش اسلامی از سوی زنان می باشد؟

پاسخ: جالب است، زمانی بود که آنقدر روی موضوع حجاب تکیه می شد که گوئی این اصلی ترین و بزرگترین مسأله زنان ایران است. در آن زمان نه خواستها و نیازهای زنان زحمتکش مطرح می شد و نه حتی مسایل عمومی مربوط به همه زنان در جامعه ما، گوئی که همه مشکلات و مسایل زنان ایران در تحمیل حجاب به آنها خلاصه می شد. ولی حال که بخش بورژوازی جنبش زنان، شعار تغییر یا لغو قوانین نابرابر و زن ستیز را پیش کشیده و از طرح خواست آزادی پوشش صرفنظر نموده است، مقلدین و مروجین نظرات آنها نیز حتی در خارج از کشور چنین می کنند، انگار که زنان ایران با مشکلی بنام "حجاب" مواجه نیستند. اما در جنبش دانشجویی همانطور که مطرح کردید، زنان جوانی را می بینیم که آنها علیرغم همه سخت گیری ها و اجرای طرح های امنیتی ای که هر بار به شکلی و با روش های وحشیانه به راه می افتد، از خواست دموکراتیک آزادی پوشش دفاع می نمایند. در رابطه با موضوع حجاب، نظر دیگری هم وجود دارد که معتقد است که حجاب مسأله زنان طبقات پائین جامعه نیست و چون خود را مدافع این زنان می خواند لذا مبارزه علیه حجاب اجباری را نفی می کند و یا اهمیت آن را درک نمی نماید. در این رابطه باید گفت که اولاً، تحمیل حجاب به زنان به همراه خود قید و بند های زیادی را در زندگی اجتماعی برای آنان بوجود آورده و مانع از رشد و بالندگی آنها به عنوان انسانی مستقل و برابر با مرد می گردد. بنابراین حتی اگر زنان طبقات پائین بدلائل اجتماعی مختلف، به فرض، خود شکایتی هم از این امر نداشته باشند، عناصر آگاه و پیشرو باید بر علیه این تحمیل مبارزه کنند. ثانیاً، واقعیت این است که مبارزه برای آزادی پوشش در واقع به معنی مبارزه برای قطع هرگونه دخالت دولت در امور خصوصی مردم می باشد. این خود مبارزه ای برحق و جزئی از مبارزه در راه کسب آزادی های مدنی در جامعه می باشد که مبارزه ای است اکیداً لازم و دارای اهمیت بسیار وافر.

سوال: از صحبت های شما این طور فهمیده می شود که برخی از زنان به خاطر حرکت در چارچوبهای قانونی خواستهای جنبش زنان را تقلیل داده اند؟

پاسخ: همینطور است. همین یک مورد امتناع از طرح خواست آزادی پوشش نشانه ای از تقلیل دادن خواستهای جنبش زنان می باشد. در مورد شعار تغییر قوانین نابرابر به عنوان شعار مجوری هم این موضوع صدق می کند. چرا که با صرف مبارزه برای تغییر و یا لغو قوانین زن ستیز نمی توان مطالبات اکثریت زنان جامعه را متحقق ساخت. خواستها و مطالبات دموکراتیک و عادلانه زنان در ایران در حالی که هم خواست تغییر و یا لغو قوانین زن ستیز و هم خواست آزادی پوشش را در بر می گیرد ولی در همین خواستها خلاصه نمی شوند. از خواست مزد برابر در مقابل کار برابر گرفته تا حق سقط جنین تا در نظر گرفتن حقوقی برای زنان شاغل در رابطه با زایمان، ایجاد مهد کودک های رایگان و غیره همه مطالباتی هستند که زنان تحت ستم ایران باید برای تحقق آنها مبارزه نمایند. شاید گفته شود که لازم است ابتدا فقط بعضی از خواست ها را مطرح نمود. اما این درست نیست. حقیقتاً معیاری وجود ندارد که بر مبنای آن بتوان بخشی از این خواستها را به عنوان محور مبارزه در شرایط کنونی قرار داد. چرا که هیچکدام از این خواستها را نمی توان به عنوان حداقل هائی قلمداد نمود که گویا پس از تحقق آنها نوبت به طرح بقیه خواستها خواهد رسید. مثلاً چه کسی می تواند بگوید که مبارزه برای آزادی سقط جنین در ایران از اهمیت کمتری نسبت به مبارزه برای حق طلاق برای زنان برخوردار است؟ وقتی می دانیم که در شرایط جامعه ایران ممنوعیت سقط جنین باعث انواع مصایب برای اکثریت زنان به خصوص زنان طبقات پائین است که گاه اقدام غیر قانونی به آن و با روش های خانگی حتی به مرگ زنان باردار منجر می شود و همینطور فقدان حق طلاق برای زنان نیز باعث مصیبت های دیگری برای آنان است، حقیقتاً نمی توان تعیین کرد که این یا آن خواست را باید به عنوان خواست حداقل مطرح نمود! واقعیت را بخوانیم همه خواست های دموکراتیک زنان می توانند و باید با هم و بطور یکجا مطرح شوند و باید همزمان برای تحقق همه آنها مبارزه نمود. زیر پا گذاشتن این امر و محور مبارزه قرار دادن تنها بعضی از خواست های زنان، خواسته یا ناخواسته به معنی اقدام به تقلیل گرایی در جنبش زنان خواهد بود. در عین حال باید توجه داشت که ضمن طرح کلیه خواستهای دموکراتیک زنان باید این آگاهی را نیز به میان آنان برد که تحقق

می شوند آیا به بخش بورژوازی و یا به بخش پرولتری این جنبش تعلق دارند.

به نظر من با توجه به تعداد و وسعت زنان کارگر و زحمتکش در جامعه و به عبارت دیگر با توجه به پایه قوی بخش پرولتری جنبش زنان در ایران، جای صدای زنان زحمتکش به طور کلی نمی تواند خالی باشد. اما در واقعیت امر وقتی شرایط امروز را با دورانی مقایسه کنیم که صدای زنان کارگر و زحمتکش در کنفرانس های بین المللی زنان سوسیالیست منعکس شده و شنیده می شد، وقتی بیاد آوریم که زمانی این صدا آنقدر قوی بود که زنان کمونیست ضمن مرزبندی با همه گرایشات بورژوازی در جنبش زنان به سازماندهی وسیع زنان کارگر و زحمتکش پرداخته و با نمایندگی کلارا زتکین، روز زن را در جهان پایه گذاشتند، آنوقت می توانیم از یک طرف بهتر به وضعیت واقعی بخش کارگری و کمونیستی جنبش زنان در ایران در حال حاضر پی ببریم و از طرف دیگر متوجه وظیفه بسیار بزرگ و جدی ای باشیم که زنان کمونیست (و همینطور مردان کمونیست) در جهت تقویت هر چه بیشتر این بخش از جنبش زنان بر عهده دارند. درست است که بخش بورژوازی این جنبش علیرغم همه امکانات و تسهیلاتی که در اختیار دارد در حال حاضر بر جنبش زنان غلبه ندارد، اما بخش پرولتری و

به نظر من با توجه به تعداد و وسعت زنان کارگر و زحمتکش در جامعه و به عبارت دیگر با توجه به پایه قوی بخش پرولتری جنبش زنان در ایران، جای صدای زنان زحمتکش به طور کلی نمی تواند خالی باشد. اما در واقعیت امر وقتی شرایط امروز را با دورانی مقایسه کنیم که صدای زنان کارگر و زحمتکش در کنفرانس های بین المللی زنان سوسیالیست منعکس شده و شنیده می شد، وقتی بیاد آوریم که زمانی این صدا آنقدر قوی بود که زنان کمونیست ضمن مرزبندی با همه گرایشات بورژوازی در جنبش زنان به سازماندهی وسیع زنان کارگر و زحمتکش پرداخته و با نمایندگی کلارا زتکین، روز زن را در جهان پایه گذاشتند، آنوقت می توانیم از یک طرف بهتر به وضعیت واقعی بخش کارگری و کمونیستی جنبش زنان در ایران در حال حاضر پی ببریم و از طرف دیگر متوجه وظیفه بسیار بزرگ و جدی ای باشیم که زنان کمونیست (و همینطور مردان کمونیست) در جهت تقویت هر چه بیشتر این بخش از جنبش زنان بر عهده دارند.

کمونیستی نیز هنوز نتوانسته است مرزبندی های خود را با آن بخش در سطح وسیعی به طور هر چه قابل فهم تری نشان دهد.

سوال: این مرزبندی ها کدامند؟ لطفاً کمی در این مورد توضیح دهید.

پاسخ: با رجوع به پایه های عینی این دو بخش اصلی در جنبش زنان که یکی خواهان رفع بعضی از تبعیضات و ستم ها از زنان ضمن حفظ سیستم سرمایه داری حاکم بر جامعه ما و رژیم جمهوری اسلامی می باشد و دیگری دارای چنان تضاد منافع با سیستم ظالمانه موجود و رژیم حامی آن است که رفع هر گونه ستم از خویشتر را جز با نابودی آنها میسر نمی داند، این مرزبندی ها قابل توضیح هستند. اما واقعیت این است که در حوزه سیاست تشخیص نظرانی که به این یا آن بخش از جنبش زنان تعلق دارد برای همگان آسان نیست. مثلاً در حوزه سیاست الزامی نیست که کسی که به تبلیغ و ترویج این یا آن نظر می پردازد حتماً شخصاً پرولتر یا بورژوا باشد. مثلاً امروز ممکن است نظرات و شعارهای زنان بورژوا در ایران را زنان یا مردانی تکرار و اشاعه دهند که زندگی آنها فرسنگها با زندگی زنان متعلق به طبقات سرمایه دار فاصله داشته باشد. یا حتی ممکن است که آن نظرات به نام کمونیسم هم البته بطور مودبانه و به شکل اپورتونیستی مورد تبلیغ و ترویج قرار گیرند. بنابراین صرفاً از روی افرادی که به تبلیغ و ترویج این یا آن نظر می پردازند نمی توانیم ماهیت آن نظر را تشخیص دهیم. باید همواره در جهت ارتقای آگاهی انقلابی و تجربه های مبارزاتی خود بکوشیم تا در موارد مشخص، بتوانیم صره را از ناصره تشخیص دهیم. واقعیت این است که عدم تشخیص این امر و در نتیجه عدم تقویت نظرات درست و انقلابی، رسیدن به آزادی را نیز با مشکلات زیادی روبرو کرده و به تعویق خواهد انداخت.

امروز ستم بر زنان در ایران چنان شدید و ابعاد آن چنان وسیع است که مبارزه برای رفع این ستم به هر صورتی که باشد، توجه ها را آنقدر به خود جلب می کند که ضرورت تعمق روی چنین مسایلی، از دیده ها پنهان می ماند. در واقعیت نیز هر مبارزه ای که بتواند حتی بخش کوچکی از ظلم و ستم وارد بر زنان در ایران را از بین ببرد قابل ارج گذاری است. ولی این موضوع نباید به نادیده گرفتن ماهیت و مضمون مبارزاتی که صورت می گیرد و تجزیه و تحلیل آنها منجر شود. چه در این صورت حتی با نیت پاک تقویت جنبش زنان، ممکن است به تقویت سیستم سرمایه داری حاکم و رژیم سیاسی آن و تضعیف بخش پرولتری جنبش زنان خدمت کنیم.

خواستهای برحق و دموکراتیک زنان در جامعه ما در گرو مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران می باشد. بر همین اساس هم ، جنبش زنان تنها در پیوند با دیگر جنبش های اجتماعی و تنها در آن هنگام که تحت یک رهبری انقلابی قرار گیرد، قادر است به خواستهای عادلانه خود نایل آید.

سوال: " کمپین یک میلیون امضاء" را چگونه ارزیابی میکنید؟

پاسخ: می توان گفت که آنها بخش راست جنبش بورژوازی زنان را نمایندگی می کنند. آنها از دو نظر کاملاً انحرافی به مسایل زنان برخورد می کنند. اتفاقاً این موضوع آنقدر آشکار است که مواضع آنها حتی برای بخش دیگر آن جنبش نیز قابل برخورد است. یکی به این خاطر که آنها برای تغییر قوانین زن ستیز و تحقق خواست برابری حقوق زنان در قانون، حتی از آیت الله ها هم استمداد طلبیده و از آنها می خواهند که خواست آنان را منطبق با شریعت اسلام خوانده و یا به عبارتی با اسلام مورد قبول رژیم انطباق داده و توجیه نمایند. مسلم است که پذیرش این امر برای زنان سکولار چندان آسان نیست. ثانیاً روش مبارزه این زنان یعنی جمع کردن امضاء که گویا از آن طریق دل حاکمین مرتجع وقت را نرم خواهند کرد، برای اکثریت زنان ایران به منزله امری سترون و غیر عملی است. مواضع و روش کار این بخش، به دیگر نمایندگان نظرات بورژوازی در جنبش زنان امکان داده است که با نقد آنان خود را به اصطلاح چپ جلوه بدهند و این طور وانمود کنند که گویا خود در ایستادگی با آنها تمایز داشته و دراصل با آنها متفاوتند.

سوال: با سیاس از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید، به عنوان آخرین سوال اگر در صدمین سالگرد روز جهانی زن، پیامی برای خوانندگان پیام فدائی دارید، خوشحال می شویم که با ما در میان بگذارید.

پاسخ: من هم از شما ممنونم. به عنوان آخرین حرف بهتر است روی موضوعی که در متن همین مصاحبه هم آمد تأکید کنم، و آن این که وقتی به صحنه سیاسی ایران و به مبارزات زنان در این کشور نگاه می کنیم، می بینیم که علیرغم قدرت و وسعت جنبش زنان، صدای زنان کارگر و زحمتکش آنچنان که باید در این جنبش منعکس نشده و خواستهای اساسی آنان که به واقع خواست همه زنان ایران است جای خود را در صدر خواست های جنبش زنان باز نکرده است. این واقعیت، وظیفه بزرگ همه زنان مبارز و انقلابی را به آنها یادآوری می کند که باید بکوشند در مبارزات خود صدای زنان زحمتکش یعنی صدای اکثریت زنان ایران را با رسائی هر چه بیشتری پژواک دهند.



صدمین سالگرد ۸ مارس. روز جهانی زن گرامی باد!

۸ مارس روز جهانی زن، سمبل مبارزه و تلاش وقفه ناپذیر زنان بر علیه ستم و نابرابری است. ستمی که ذاتی جهان طبقاتی کنونی است،

جهانی که بنیادش بر استثمار و بهره کشی از نیروی کار و ستم مضاعف بر اکثریت زنان جامعه قرار گرفته است. در سال ۱۹۱۰ به همت و ابتکار زنان کمونیست و به خاطر مبارزات رزمنده زنان کارگر کارخانه های نساجی نیویورک در آمریکا که صد سال پیش جهت دستیابی به ۸ ساعت کار روزانه و بهبود شرایط کار خود قاطعانه با سرمایه داران جنگیدند، این روز به عنوان روز جهانی زن انتخاب شد. از آن زمان تاکنون هر روز که گذشته، این روز به اعتبار مبارزات زنان آگاه، نقش متحد کننده تری در مبارزات زنان پیدا کرده و از حمایت وسیع تری برخوردار گشته و به سیله ای جهت ارتقا آگاهی زنان و کشاندن آنها به مبارزه برای جهانی بهتر تبدیل شده است.

در یک قرن گذشته روزی نبوده که زنان برای رسیدن به حقوق دموکراتیک برابر با مردان نجنبیده و گام هائی در این راستا به پیش بر نداشته باشند. مبارزه ای که دستاوردهای آن مطالباتی است که زنان توانسته اند در این با آن نقطه از جهان به دست آورند. این دستاوردها برای زنان کارگر و ستم دیده خود دست مایه ای برای پیشروی های آینده و بنای دنیائی عاری از هرگونه ستم و از جمله ستم بر زن گشته است.

امسال زنان ایران در شرایطی صدمین سالگرد روز جهانی خود را پاس می دارند که زیر حاکمیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به مثابه حافظ نظام سرمایه داری حاکم روزی نیست که شاهد تعرض جدیدی به حقوق و خواستهای زنان نباشیم. آخرین شاهکار این جنایتکاران طرح ضد مردمی "امنیت اجتماعی" می باشد که در چهار چوب آن به بهانه رعایت پوشش اسلامی، زنان را در کوچه و خیابان تحقیر کرده و آزار می دهند و به زندان می اندازند. همین چند روز پیش بود که در آریاشهر تهران دختر جوانی را به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری بیرحمانه مورد ضرب و شتم قرار دادند که بر اثر مقاومت و عکس العمل شجاعانه این دختر و حمایت و پشتیبانی مردم، شورشی در گرفت که در طی آن مردم فریاد می زدند "مرگ بر نیروی انتظامی"، ما "حکومت اسلامی نمی خواهیم".

واقعیت این است که از آنجا که سرکوب به عنوان جزء ذاتی حیات دیکتاتوری حاکم، اصلی ترین پاسخ حکومت به مطالبات زنان می باشد، تحقق مطالبات زنان نیز بدون سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر نمی باشد و این درست همان حقیقتی است که نه تنها در تظاهرات اخیر در آریاشهر بلکه در ۲۹ سال گذشته در سراسر ایران زنان و مردان ستم دیده فریاد زده اند.

سلطه خونین ۲۹ ساله رژیم دارو شکنجه و مبارزات بی امان و وقفه ناپذیر زنان در این رژیم ثابت نموده که زنان مبارز ایران نباید اجازه دهند که انرژی مبارزاتی آنها در مسیر هائی جز برای نابودی رژیم جمهوری اسلامی کانالیزه گردد. تنها با چنین جهت گیری اصولی مبارزاتی ست که می توان با طرح همه مطالبات زنان و مبارزه برای تحقق آنها در راستای رهائی زنان به طور واقعی گام برداشت؛ و تنها در چنین شرایطی است که زنان امکان می یابند در جهت نابودی مالکیت خصوصی و امحاء جامعه طبقاتی که مردسالاری را هر روز به شکل های مختلف باز تولید می کند، گام برداشته و موفق گردند تا سرانجام به هدف غایی یعنی ایجاد جامعه ای عاری از ستم طبقاتی و محو هر گونه ستم به زنان برسند.

چریکهای فدائی خلق ایران در صدمین سالگرد روز جهانی زن، زنان کارگر و ستم دیده و همه فعالان انقلابی حقوق زنان را به گام برداشتن در این راستا فرا می خوانند.

گرامی باد روز جهانی زن!

پیروز باد مبارزات حق طلبانه زنان ستم دیده!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران - اول مارس ۲۰۰۸ - ۱۱ اسفند ۱۳۸۶

اتحاد زنان آزادیخواه



زنان در گذرگاه تاریخ!

عملکرد رضا شاه در سرکوب جنبش های آزادیخواهانه در ایران، در عین حال به معنی ایجاد مانع در مقابل زنان برای حضور در عرصه های اجتماعی و سیاسی در یک روند طبیعی بود. با این حال هنگامی که وی به نمایندگی از امپریالیسم انگلیس، در جهت رشد مناسبات سرمایه داری امپریالیستی در ایران به وجود زنان نیاز پیدا کرد، به طور مصنوعی کوشید با اعمال دیکتاتوری و برداشتن حجاب از سر زنان، آنها را وادار به حضور در صحنه های مختلف اجتماعی بنماید. اما رضا شاه در حالی که زور گویانه خواستار چنین امری بود، از طرف دیگر دست ارتجاع مذهبی را در جهت تقویت سنت های مردسالارانه فتودالی باز گذاشته بود.

وجود چنین سنت های عقب مانده و آداب و رسوم ارتجاعی ای که زن را نه یک انسان همچون مرد بلکه موجودی درجه دوم و تابع مرد به حساب می آورد، همواره یکی از بزرگترین موانع بر سر راه آزادی زنان و به تبع از آن آزادی کل مردم ایران بوده است. غلبه این سنت ها در جامعه از یک طرف، خود زنان را از درک نیرو و استعداد های انسانی خود باز داشته و نیمه انسان بودن را به آنها تلقین می کند و از طرف دیگر با تقویت جامعه مردسالار، نیروی مبارزاتی زنان را به هرز می برد. واقعیت این است که چه در زمان رضا شاه و چه در دوره محمد رضا شاه، عرف و سنت های عقب مانده رایج در جامعه شدیداً و وسیعاً دست و پای زنان را در زنجیر قرار داده بود و آن رژیم های سلطنتی در حالی که حافظین و مجریان قوانین ضد زن بودند، از آنها در کار سرکوب و کنترل زنان استفاده می نمودند - بدون آن که همچون رژیم جمهوری اسلامی خود را ناگزیر از اعمال مستقیم زور حکومتی جهت تحمیل چنان سنت های ارتجاعی به زنان بنمایند.

اما علیرغم پیچیده شدن دست و پای زنان در جنبه عرف و سنت های عقب افتاده، هر جا مبارزه مردم ایران بر علیه ظلم و ستم و دیکتاتوری امکان رشد یافته و نمود بارزی پیدا می نمود، زنان نه فقط به طور غیر مستقیم از طریق یاری رسانی به مبارزه افراد ذکور خانواده (شوهر، پدر، برادر و یا فرزندان) و وسیعاً در آن شرکت داشتند بلکه به طور مستقیم نیز - هر چند در تعداد اندک - نقش خود را در پیشبرد مبارزات جاری ایفاء می نمودند.

در اوایل دهه ۴۰ با انجام فرم هائی چند که راه را برای رشد و گسترش سیستم سرمایه داری وابسته در ایران بازتر نمود، با توجه به نیاز این سیستم به نیروی زنان، شرکت آنها در امور اجتماعی و در مراکز آموزشی هر چه بیشتر شد. این امر اگر چه زمینه مبارزه هر چه قاطع تری را با عرف و سنت های عقب افتاده بر علیه زن

امروز جنبش زنان در ایران یک واقعیت عینی است. این جنبش از همان ابتدای سر کار آمدن جمهوری اسلامی، از همان زمان که گروه هائی از ارادل و اوباش حکومتی به نام حزب الله با شعار "یا روسری یا توسری" به میدان آمدند، با اعتراض و مبارزه زنان آزاده ایران بر علیه رژیم حاکم، پای گرفت. از آن زمان به بعد مبارزه زنان ایران در راه تحقق حقوق انسانی خویش لحظه ای خاموش نشده و برعکس، با شدت یابی سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در جهت محکم کردن هر چه بیشتر زنجیر بر دست و پای زنان، مدام و همراه با مقابله با آن سرکوب ها، قوی تر و گسترده تر گشته و با نیرو و تجربه نوینی به میدان آمده است. تا آنجا که در چند سال اخیر حکومت مجبور به اعتراف به وجود جنبش زنان در ایران شده و در جهت منحرف کردن مسیر این مبارزه، به بخشی از سخنگویان زنان طبقات مرفه و نیمه مرفه امکان داده است که به طور علنی به صحنه آیند. خود این واقعیت هر چه بیشتر جاری بودن مبارزات زنان در سطح جامعه را عیان ساخته، به گونه ای که امروز هیچکس نمی تواند حضور یک جنبش مستقل و خاص زنان در میان جنبش عمومی دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران با مطالبات و شعار های خاص خود را انکار نماید. وجود چنین جنبشی بیانگر یک پیشرفت است. اما به راستی این رشد و پیشرفت، حاصل چه روند های آغاز گشته در گذشته است و زنان ایران برای این که در مبارزات خود برای رهائی از همه قید های جامعه مردسالار به وضعیت کنونی برسند، از چه پروسه های تاریخی گذشته اند؟

همانطور که می دانیم اولین طلیعه های افکار آزادیخواهانه در تاریخ معاصر ایران که با رشد بازرگانی و صنعت جدید همراه بود به طور برجسته از دوره قاجار شکل گرفت. با رشد چنین افکاری بود که برخورد و اعتراض به موقعیت فرو دست زنان به تدریج در جامعه ما مطرح گردید و زنان خود با شرکت در مبارزات آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی دوره مشروطیت، عملاً به رشد و تعالی و گسترش آن افکار در جامعه کمک نمودند. متأسفانه بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به این دوره چه به دلیل وجود افکار کاملاً مرفقی و روشنگرانه در آن ها و چه به خاطر آن که اغلب به زبان ترکی بودند بعدها با روی کار آمدن رضا شاه قلدر و بنا به سیاست های شدیداً ضد ملی او از دسترس مردم خارج شدند. اما به هر حال مدارک موجود گویای آن هستند که زنان ایران به خصوص در آذربایجان که مهد انقلاب مشروطه بود با شرکت در این انقلاب حتی در شکل مسلحانه و با اقداماتی نظیر کوشش در ایجاد مدارس دخترانه و انتشار روزنامه و غیره نقش به سزائی در طرح مسایل زنان در سطح جامعه داشته اند.

حاکمیت عرف و شرعیت زن ستیز بر زندگی مردم، مجبورند هویت زنانه خود را پنهان ساخته و در لباس مردانه در سنگر ها حضور یابند. اما در دهه ۵۰ در جریان مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم شاه، زن با پاره کردن بندهای دست و پا گیر خانوادگی و اجتماعی، با هویت زنانه خود به قیام برخاست. اکنون زن در حالی که به عنوان یک انسان (صرف نظر از جنسیتش) وظایف انقلابی خود را در قبال مردم خویش انجام می داد، در راهی قدم گذاشته بود که آزادی زن و گسستن زنجیرهای اسارت از دست و پای کل آحاد جامعه در چشم انداز آن قرار داشت.

در اینجا به دلیل محدودیت زمانی امکان شرح گسترده این موضوع و تأییراتی که شرکت زنان در جنبش مسلحانه روی دیگر زنان جامعه و همچنین روی مردها و به طور کلی در پیشبرد جریان تاریخ به جای گذاشت، وجود ندارد. آنچه قابل تأکید است این است که به لحاظ تاریخی موفقیت امروز زنان در شکل دادن به جنبش خاص خود نه فقط ثمره مبارزات نسلی است که پیگیرانه بر علیه سیاست های زن ستیز رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرده است بلکه حاصل مبارزات زنان مبارز ایران در گذشته های دور و نزدیک نیز می باشد.

در پایان روی این موضوع نیز تأکید کنیم که جنبش زنان یک جنبش در خود نیست. به این معنا که این جنبش بدون ارتباط با دیگر جنبش های اجتماعی از امکان رشد و موفقیت بر خوردار نمی باشد. تنها پیوند جنبش زنان با حرکت های مبارزاتی دیگر بخش های جامعه و قرار گرفتن آنها در مسیر مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و از بین بردن سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران، امکان موفقیت این جنبش را تضمین می نماید. دست یابی به برابری حقوقی زنان با مردان و بالاتر از آن دست یابی به آزادی کامل زن تنها در چنین مسیری امکان پذیر است.

بوجود آورد ولی به خودی خود قادر به درهم شکستن آنها نبود. زنان می بایست خود دست به کار شوند و با گذشتن از مرزهای عرف و سنت های زن ستیز حاکم، آنها را در زیر پای خود له نمایند. می بایست خود به عنوان انسان های مستقل (یعنی بدون وابستگی به مرد) با نیروی سهمگین مبارزاتی خویش بیا خیزند و در راه آزادی خود و جامعه خود بر علیه قدرت سیاسی حاکم بجنگند. این امری بود که با برپائی جنبش مسلحانه در ایران توسط صدیق ترین فرزندان این مرز و بوم یعنی کمونیست ها (هم زن وهم مرد) ، امکان پذیر گردید.

در دهه ۵۰ زنان آزاده چریک دوش به دوش مردان مبارز، دست اندر کار پیشبرد یکی ازسترگ ترین مبارزات سیاسی بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه گردیدند. در جریان این مبارزه بود که زنان انقلابی، قوی تر از خیلی از مردهای جامعه، عهده دار انجام وظایف سیاسی و نظامی شدند و از این طریق قدرت و توانائی های زن را در یک جامعه مرد سالار در مقابل چشم همه قرار دادند. این، اعلان جنگی قاطع به همه ذهنیت های عقب مانده ای بود که زن را موجودی درجه دوم و حقیر می پنداشت.

با نگاهی به خصوصیت و چگونگی مبارزات زنان در گذشته دور قبل از آغاز جنبش چریکی در ایران، می بینیم که نه خود زنان به قدرت واقعی خود واقفند و نه مردها به زنان به مثابه انسان های برابر با خود می نگرند. ما حتی در انقلاب مشروطه شاهدیم که زنانی که خود در جریان تحریم تنباکو در صحنه جلوی مبارزه قرار داشتند، در میدان ارک تبریز نماینده شاه را با لفظ "زن" و "لجک به سر" نامیدن وی، مورد تحقیر و سرزنش قرار می دهند. و یا می بینیم که در حالی که خود شجاعانه اسلحه به دست گرفته و به نبرد با ضد انقلابیون می پردازند، به دلیل

کمک های مالی

آمریکا

صفا	۵۰ دلار
رفیق شهید فریدون محمدی	۱۰۰ دلار
رفیق شهید حمید فولاد پور	۱۰۰ دلار
در جدال با خاموشی	۳۰۰ دلار

نروژ

رفیق شهید میر هادی کابلی	۱۰۰۰ کرون
رفیق شهید سیروس سپهری	۶۰۰ کرون
رفیق شهید فرخ سپهری	۵۰۰ کرون
رفیق شهید اسد رفیعیان	۵۰۰ کرون

سوئد

رفیق شهید مهرنوش ابراهیمی	۷۰ پوند
در جدال با خاموشی	۴۰ پوند

مصاحبه با رفیق محمود خلیلی از صفحه ۲۱

به زندان رشت و انتقال تعدادی از زندانیان به اوین و سر آخر انتقال بخش وسیعی از زندانیان که منهدم در بین آنها بودم به سالن ۲ زندان گوهردشت و الباقی که به بند ۱ واحد ۳ منتقل شدند) همچنان در بند بودند و کم و بیش نقش خدمه رژیم را به خوبی اجرا می کردند. توابعین، اینبار سرداران لشکر شکست خورده سپاه سرکوبگر بودند که باید به پشت خاکریزهای خود بر می گشتند. در این زمان آنها در نقش گماشتگی خود مدتی حیران بودند و هنوز نمی دانستند که جایگاهشان کجاست. به ظاهر پدر معنوی خود (حاج داود) را از دست داده بودند و یوچ بودن تلاش ها و خوش رقصی هایشان ثابت شده بود. حال نه اجرو قرب گذشته را در صنف توابعیت داشتند و نه جایگاهی در صف نیرو های مقاوم و مبارز زندان. این شرایط ماحصل مقاومت و ایستادگی خیلی از زندانیان بود.

(ادامه دارد)

"ما خواستار خروج ارتش آمریکا از عراق و افغانستان هستیم"، تجاوز جنسی امری غیرانسانیست"، یاد و خاطره این روز را گرامی داشتند.

فعالین "اتحاد زنان آزادبخواه" نیز با پرچم خود در این تظاهرات شرکت کرده و بدین وسیله همبستگی خود را با زنان زحمتکش سراسر جهان اعلام کردند. آنها در طی این تظاهرات پیام امسال خود به نام "در گرامیداشت صدمین سالگرد ۸

مارس، روز جهانی

زن، یک قرن مبارزه

در راه رهایی!" را

در میان جمعیت

پخش کرده و

همچنین تعداد قابل

ملاحظه ای از

پلاتفرم خود به

زبانهای فارسی و

انگلیسی رادر بین

جمعیت توزیع

نمودند.

پیام "اتحاد زنان

آزادبخواه" به دیگر

گزارشاتی از تظاهرات و مراسم های بزرگداشت صدمین سالگرد روز جهانی زن

در کانادا، نروژ و استرالیا



زنان مبارز و زحمتکش با این مضمون پایان می یافت:

"بکوشیم تا با الهام از مبارزات زنان پیشرو کمونیست و با درس گیری از تجربیات مبارزاتی هزاران زن رزمنده که تمام زندگی خود را وقف مبارزه جهت رهایی زنان کردند قدم در راه نابودی مالکیت خصوصی و مناسبات سرمایه داری که نابرابری و تبعیض را در بطن خود می پروراند، بگذاریم و با دستهای خود جامعه ای سوسیالیستی بسازیم که در آن انسان مفهوم واقعی خود را باز یابد. جامعه ای که در آن هیچ اثری از ستم و استثمار و تبعیض وجود نداشته باشد."

زننده باد انقلاب! نابود باد نظام سرمایه داری و رژیمهای حامی آن

استرالیا: به دعوت کمیته برگزاری روز جهانی زن روز شنبه ۸ مارس از ساعت ۶:۳۰ تا ۱۱ شب مراسم با شکوهی با شرکت حدود ۱۱۰ نفر در سیدنی استرالیا برگزار شد. این کمیته به مناسبت بزرگداشت صدمین سالگرد ۸ مارس و از نیروهای ایرانی و عراقی تشکیل شده بود.

برنامه با یک دقیقه سکوت به خاطر همه زنان مبارزی که جهت دستیابی به تساوی زن و مرد مبارزه کرده و جان باخته بودند آغاز و بعد سرود انترناسیونال پخش گردید. در ادامه برنامه پیامی که از طرف کمیته برگزارکننده داده شده بود قرائت شد. در این پیام تأکید شده بود که: "دستیابی به جامعه ای عادلانه و برابر بدون آزادی زن و برابری کامل انسانی امکانپذیر نیست، و درست از همین زاویه تمامی مبارزات ضد استثمار و برابری طلبانه از مبارزات زنان نمیتواند جدا باشد. در تمامی جوامع طبقاتی ستم دو گانه بر زنان به اشکال متفاوت ادامه داشته و بازتولید گردیده است. چنین شکل غیرانسانی بیعدالتی، جز نابودی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم میسر نمیشود." به علت حضور ملیتهای مختلف در مراسم، پیام کمیته برگزارکننده به زبانهای انگلیسی، کردی، فارسی و عربی قرائت شد که خود جلوه

کانادا: به مناسبت صدمین سالگرد روز جهانی زن، در روز هشت مارس ۲۰۰۸ در شهر تورنتو (کانادا) مراسمی از طرف اتحاد زنان آزادبخواه برگزار شد که علیرغم هوای سرد و طوفانی مورد استقبال گرم زنان و مردان آزادبخواه قرار گرفت. مراسم با شرکت حدود ۸۰ نفر از ایرانیان ساکن تورنتو با پخش کلیپ بسیار زیبایی شروع شد که تصاویری از انقلابهای جهان و مبارزات زنان زحمتکش با رژیمهای

استثمارگر را نشان

میداد. سرود متن

این کلیپ سرود

انترناسیونال بود و

همه حاضرین در

مراسم، به احترام

مبارزین انقلابی

جهان از جا

برخاستند و برخی

نیز همراه با هم این

سرود را با صدای

بلند خواندند. بعد از

این کلیپ، فیلمی از

دختران نوجوان

افغانستان که شعر "افتخار" (من یک زنم) سروده چریک فدایی خلق، رفیق شهید غزال آبتی را می خواندند بخش شد و سپس نوبت به هنرنمایی گروه موسیقی زنان از اروپای شرقی رسید. در ادامه برنامه یکی از اعضای "اتحاد زنان آزادبخواه" سخنرانی کرده و در صحبتهايش با اشاره به تاریخ مبارزات زنان کارگر آمریکا که ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن نیز یادآور آن مبارزات می باشد، به توضیح شرایط دهشتناکی پرداخت که حکومت جمهوری اسلامی در همه سالهای سیاه سلطه خود در ایران برای زنان بوجود آورده است. سخنران در جمعبندی سخنان خود تأکید کرد که اکثریت افراد جامعه در ایران، خواهان سرنگونی رژیم هستند و بنابراین گروه هایی که به رفرم های قانونی دلخوش کرده اند و شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را شعار اصلی جنبش زنان نمی دانند، برخلاف خواسته اکثریت افراد جامعه ما حرکت می کنند و خواهان تشدید مبارزه جهت سرنگونی دیکتاتوری حاکم گشت. بعد از سخنرانی، یکی از شاعران مبارز افغانستان، "رحیمه توخی" به روی صحنه آمده و شعر زیبایی که اخیراً به مناسبت روز جهانی زن سروده است را برای حضار خواند که با تشویق آنان مواجه شد. جشن "صدمین سالگرد روز جهانی زن" که در یکی از سردترین و طوفانی ترین شهای تورنتو، در فضائی گرم و صمیمانه بر پا شده بود در خاتمه با هنرنمایی بابک، گیتاریست و خواننده جوان تورنتو به پایان رسید.

نروژ: روز شنبه ۸ مارس تظاهراتی به مناسبت صدمین سالگرد روز جهانی زن از سوی نیروهای مبارز شهر اسلودر نروژ بر پا شد. بیش از ۱۰۰۰ نفر از زنان و مردان آزادبخواه در این تظاهرات شرکت داشتند. هر یک از نیروهای حاضر در تظاهرات با بالا بردن پرچم های سرخ و شعارهایی همچون "زنان رکن اساسی جامعه هستند"،

بارزی از جهانی بودن این روز بود. بعد از شام برنامه با موسیقی کردی، فارسی و عربی و رقص و شادی ادامه یافت. هواداران سازمان که از تشکیل دهندگان این کمیته بودند با گذاشتن میز کتاب به توزیع کتابها و اطلاعیه های سازمان پرداخته و



به : زنان در بند افغانستان و ایران .
(به مناسبت صدومین سالگرد ۸ مارچ ۲۰۰۸ روز زن)

رحیمه توخی (۲ مارچ ۲۰۰۸)

ای زن !

ای زن ! ای مولود پیچیده در کفن
پایت از زنجیر بردگی برکن
تنت رها ساز از کود جمره و سنگ
برخیز از تابوت تاریک و تنگ

اکنون دگر تو آن زن پارینه نیستی
که با امر بنشستی و با نهی برخاستی

بنگر به زنان که بر فضا پا گذاشتند
چون اختران، شب هنگام ستاره کاشتند
همچون خورشید در رخشان زیستند
در توانمندی کمتر ز مردان نیستند

اکنون دگر تو آن زن پارینه نیستی
که با امر بنشستی و با نهی برخاستی

در پشت حمل می کرد پشواره جفا
در بتن می پروانید قهرمان ها
احمد زاده و فیض احمد و مجید و بهمن ها
یا دهقانی ها و ملالی ها و مینا ها (*)
- همگی نامور شدند ز فیض نام تو -

اکنون دگر تو آن زن پارینه نیستی
که با امر بنشستی و با نهی برخاستی

ز درماندگی دست زنی به خود سوزی
بهر چه کفن نابودی بر تنت دوزی
باش در تجسس راه نجات و پیروزی
مکن با زندگی خویش اینچنین بازی

اکنون دگر تو آن زن پارینه نیستی
که با امر بنشستی و با نهی برخاستی

خود کشی نیست راه نجات و پیروزی
این نباشد شیکردی که با آن نازی
آهنگ مرگ با انگشتان خویش نوازی
تا کی با اینهمه نا هنجاری ها سازی

اکنون دگر تو آن زن پارینه نیستی
که با امر بنشستی و با نهی برخاستی

یزش و نبرد ، خویش را آزاد کنیم
جنبش مبارزاتی بنیاد کنیم
بعی و تلاش انجمنی ایجاد کنیم
بم و مکرر این سخن فریاد کنیم
راه نجات زن بود جنگ و ستیز و نبرد -

بعد آن ، دگر تو آن زن پارینه نیستی
با اختیارت بنشین و با اراده ات بر خیزی!

* * * * *

(*) - زنده یاد احمد زاده یک تن از بنیان گذاران چریکهای فدایی خلق ایران

(*) - زنده یاد فیض احمد بنیان گذار سازمان رهایی افغانستان .

(*) - زنده یاد مجید یک تن از بنیان گذاران سازمان آزادیبخش مردم
افغانستان (ساما)

(*) - زنده یاد سید بشیر بهمن یک تن از بنیان گذاران سازمان انقلابی
وطن پرستان واقعی (ساوو)

(*) - اشرف دهقانی نهاد مبارزه و مقاومت ایران .

(*) - زنده یاد ملالی یک تن از زنان نامور جنگ آزادیبخش مردم
افغانستان علیه استعمار انگلیس.

(*) - زنده یاد مینا زن مبارز، بنیان گذار جمعیت انقلابی زنان افغانستان (

راوا)

دربار نو ساز "حضرت امام" اگر چیزی از آن ها بیشتر نداشتند ، کمتر هم نداشتند . بیان نقش واقعی قطب زاده - بنی صدر - یزدی ها در ارتباط با سفیران و مقامات بالا رتبه کشور های امپریالیستی برای جابجائی قدرت از رژیم شاه به دار و دسته خمینی ، بیان اسرار هویدای جمهوری اسلامی است. در این جا به جاست که اشاره ای هم به مقاله دیگری از ابراهیم یزدی به نام "انقلاب اسلامی و نشست گوادولوپ" و نقش "واسطه" و نماینده خمینی بودن ایشان در تماس و ملاقات هائی که در واشنگتن در دو ، سه هفته قبل از واقعه "نشست گوادولوپ" با کارمندان عالی رتبه وزارت خارجه کابینه "کارتتر" داشته ، بشود که خود مبحث نوشته دیگری خواهد بود.

ولی این که چرا ایشان در مقام دبیر کل حزب "نهضت آزادی" این به اصطلاح افشاگری از قتل "هویدا" را الان بعد از گذشت نزدیک به سی سال بعد از آن حادثه انجام میدهد اساسا بی اهمیت است. اگر رژیم جمهوری اسلامی بعد از به قدرت رسیدن و تثبیت خود ، قطب زاده یکی از پادو های درگاهش را تیر باران ، بنی صدر "ملعون" را مجبور به تبعید و ابراهیم یزدی را با بی لطفی ، دیگر به بازی نگرفت برای این بود که این واسطه ها و دلال های مذاکرات خمینی با امپریالیست ها یا همان "استکبار جهانی" که کراوات میزدند و آن زمانها صورت خود را با تیغ می تراشیدند ، آن قدر در نزد توده های مردم شناخته شده بودند که نمی شد ادعای "من توی دهن این آقای آمریکا میزنم..." را داشت و برای همیشه قطب زاده را در یک طرف و یزدی را در طرف دیگر خود نشانند و به ژست های "ضد آمریکائی" خود ادامه داد ! آن ها خوش خدمتی را برای سروران خارجی و داخلی خود انجام داده بودند و جمهوری اسلامی را بر مسند قدرت نشانده بودند. از حالا به بعد این جور افراد "سرمایه انقلاب" محسوب نمیشدند بلکه حتی ممکن بود برای نظام جدید ضرر و بدهی به حساب آیند.

آقای یزدی در این فیلم می گوید "... اگر هویدا سخن می گفت به نفع چه کسی و به ضرر چه کسانی بود؟! قطعاً اگر هویدا مجال پیدا می کرد که سخن بگوید سخنانش به نفع شاه و اطرافیان حاکم او نبود. بنابراین من این احتمال را مردود



هویدا پس از سقوط رژیم مزدور شاه

بیان اسرار هویدای

تاریخ جمهوری اسلامی!

باقی قضایا... برای هویدا اعدام ساختگی دست و پا کردند و در واقع وی با مرگ زود هنگام به جای اعدام به "قتل" رسیده بود !

هویدا ، که از قرار معلوم در روزهای قبل از قیام در پادگان جمشیدیه در بازداشت به سر میبرده ، بعد از قیام برای بازپرسی به همراه تعدادی از تیمساران و سپهبد های ارتش که دستگیر شده بودند به مدرسه "رفاه" منتقل میشود. یزدی اظهار میدارد که هویدا به او گفته بوده "... **من ، فلانی ، حرف دارم ، حرف های زیادی دارم که میخوام بزنم!**" در نتیجه او هم برای حفظ جان هویدا ، کسی که ۱۴ سال نخست وزیر بوده و اطلاعات زیادی در مورد فساد دربار شاه و قراردادهای ضد مردمی اش با بیگانگان داشته ، محل خواب وی را از بقیه اسراء جدا میکند که مبادا شبانه به دست سران رژیم شاه کشته شود. آن چه که ایشان در این مصاحبه ، مذبحخانه سعی در تلویح آن دارد این است که کسانی وجود داشتند که خواهان هر چه سریعتر مختومه اعلام شدن پرونده هویدا بودند و با باز گذاشتن دست شخصی که بسیار احساسی و عصبی بوده و تعادل روحی هم نداشته (در واقع اشاره به همان آخوند مسلح - هادی غفاری) ، به خواسته خود میرسند !

اما ایشان با اشاره نکردن و مسکوت گذاشتن نقش واقعی خود در جریان حوادث آن روز ها ، امیدوارست که نسل جوانی که بعد از قیام به دنیا آمده و از حوادث آن زمان اطلاع دقیقی ندارد از این موضوع مطلع نشود که شخص ایشان و شرکاء یعنی صادق قطب زاده و ابوالحسن بنی صدر ، درست همچون سلف خود یعنی وزرای دربار پهلوی ، منوچهر اقبال ، اسداله علم و حسین اعلاء عمل میکردند و به عنوان پادو های

ماه گذشته در روز ۲۲ بهمن و در واقع در بیست و نهمین سالگرد قیام بهمن ۱۳۵۷ ، ابراهیم یزدی در مصاحبه ای تحت عنوان "ماجرای اعدام ساختگی هویدا" که با سایت "میزان نیوز" ترتیب داده بود در مقابل دوربین فیلم برداری در مورد چگونگی کشته شدن امیر عباس هویدا ، آخرین وزیر دربار و نخست وزیر اسبق رژیم منفور پهلوی صحبت کرد (*). در این مصاحبه یزدی اظهار میکند که آخوند خلخالی - که تا آن زمان هنوز به مقام حاکم شرع "انقلاب" هم منصوب نشده بود ، خواهان اعدام فوری هویدا ، خسرو داد ، ناجی ، جهانبانی ، رحیمی و نصیری و حدود ۲۰ تن دیگر از سران رژیم شاه بود ولی یزدی با وساطت خمینی و علیرغم مخالفت خلخالی ، توانسته بود که دادگاه به ظاهر علنی ای برای محاکمه هویدا ترتیب بدهد. وی میگوید: **"...موقعی که محاکمه اش شروع شد ، این جوری که خبر به ما دادن این بود (یعنی که ایشان در جریان آن دادگاه حضور نداشته است !!) ، هنگامی هویدا شروع کرد که بگوید در دوران ۱۴ ساله زمام داری او به عنوان نخست وزیر شاه چه اتفاقاتی افتاد ، خاطراتشو بیان بکند ، جلسه دادگاه که تنفس داده میشه، وقتی میاد توی راهرو در تنفس..."** در راهروی دادگاهی که در زندان قصر ترتیب داده بودند ، هویدا بوسیله هفت تیر کمری آخوندی کشته میشود. البته وی میگوید که او از افشای نام آن آخوند مسلح فعلا خودداری میکند ولی در برخی از گزارشات نام آن آخوند "هادی غفاری" عنوان شده که از اراد دل و اوباش هائی بوده که در آن زمان به دور خمینی گرد آمده بودند. وی ادامه میدهد بعد هم با نشانیدن جسد مرده هویدا بر روی صندلی و قرائت محکومیتش به اعدام ، و گرفتن عکس و

عام، جهت تضعیف "رقبای سیاسی" و تقویت جناح خود نمود. آقای یزدی به خوبی میدانند که آن چه باعث مرگ زود رس هویدا شد نه اطلاعات او در مورد فساد دربار شاه، بلکه افشای رابطه روحانیت با دربار و برملا کردن قرارداد های امپریالیست ها با روحانیت بود که باعث بهم خوردن آن تئاتر که نام دادگاه علنی به آن داده بودند و رو شدن نقش خود ایشان به عنوان رئیس دادگاه با نقاب کوکلاس کلانی شد. در جریان آن تئاتر بعد از آن که هویدا صدای ایشان را شناخته بوده، به عنوان اعتراض گفته بود **"آقای دکتر یزدی، من که قبلا همه این چیز ها را برای شما گفته ام!"**

در سرتاسر این فیلم ایشان اصرار دارد که به بیننده به قولاند که **"...من واقعا اعتقاد داشتم که هویدا رو میبایستی اجازه می دادن خاطراتش رو، مطالبش رو بنویسه و بگه، بخشی از تاریخ کشورمون بود و متأسفانه کسانی که اون تصمیمات رو گرفتن و اون جور عمل کردن، تاریخ ملت ما را از یکی سری از این حقایق محروم کردن."!!!** زهی بیشرمی! ایشان خود مدت مدیدی است در "محروم کردن تاریخ ملت ما از یک سری حقایق" دست در دست آن افراد گذاشته اند. اما بدون شک با سکوت ایشان، دست ایشان در کشتار زندانیان سیاسی، در قتل عام های سال های ۶۰ تا ۶۷، در شکنجه و اعدام بهترین زنان و مردان مبارز کشورمان، همچون جانباختگان اصلی، تا به مفرق به خون آلوده است.

آقای یزدی باید بدانند که دیر یا زود با سرنگونی رژیم مرتجع جمهوری اسلامی، آفتاب حقیقت بر اسرار این پدیده ننگین تاریخ بشریت خواهد تابید و نقش ایشان و دیگر همپالگی های شان در به وجود آمدن و حفظ این رژیم هر چه بیشتر بر ملا خواهد شد.

محسن نوربخش

۸ مارچ ۲۰۰۸ - ۱۷ اسفند ۱۳۸۶

(* ویدئو مصاحبه با ابراهیم یزدی :

www.youtube.com/watch?v=Qn7EoeJzUo

به تازیانه بستن کارگران.

جلوه ای دیگر از وحشی گری

دیکتاتوری حاکم!



در روزهای اخیر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در یک اقدام به غایت ضد انسانی و سرکوبگرانه یکی از کارگران مبارز سنندج به نام صدیق امجدی را که به جرم "شرکت در راهپیمایی روز جهانی کارگر" در اردیبهشت ۸۶ دستگیر شده بود، به مجازات وحشیانه ۱۰ ضربه شلاق و پرداخت ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم و در این شهر به شلاق بست. بدنبال این اقدام سبعانه اعلام شد که ۱۰ تن دیگر از کارگران مبارز سنندجی به "جرم" مشابه در انتظار اجرای ضربات شلاق هستند. اعلام این خبر موج وسیعی از خشم و نفرت توده های رنج دیده سنندج را بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و اقدام سرکوبگرانه اخیر حکومت برانگیخته است.

به شلاق بستن کارگران زحمتکش آنها به جرم شرکت در راهپیمایی روز جهانی کارگر، اوج دناوت و وحشیگری دیکتاتوری حاکم را نشان می دهد. این رژیم نه تنها در دفاع از منافع استثمارگرانه سرمایه داران زالوصفت وابسته سخت ترین شرایط کار و زیست را به میلیونها تن از کارگران گرسنه و محروم و زحمتکش میهنمان تحمیل کرده، بلکه هرگونه واکنش طبیعی به این اوضاع و از جمله شرکت کارگران محروم در راهپیمایی روز جهانی کارگران را تحمل نکرده و با "ضد انقلاب" خواندن کارگران مقاوم و برای زهر چشم گرفتن از آنها، کارگران مبارز را با بیشرمی تمام به تازیانه می بندد.

به تازیانه بستن کارگرانی که به مسالمت آمیز ترین شکل ممکن روز جهانی کارگر را پاس داشته اند یکی دیگر از شواهد آشکاری است که نشان می دهد دیکتاتوری حاکم جهت حفظ سلطه ضد مردمی خود از هیچ جنایتی دریغ نورزیده و راهی جز مبارزه جهت سرنگونی قطعی آن وجود ندارد. این واقعیتی است که خود زندگی هر روز آن را فریاد می زند.

مرگ بر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!

هر چه بتوان تر باد مبارزات برحق کارگران بر علیه نظام استثمارگرانه حاکم!

پیروز باد انقلاب!

زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۰ فوریه ۲۰۰۸ - اول اسفند ۱۳۸۶

نمی دانم، من این احتمال را روش تکیه می کنم که کسانی که نفوذ کرده بودند در آن جا، برای این که هویدا حرفی نزنند و سخنی نگویند به دست اون فرد او را کشتند تا در همین جا پرونده مختومه بشه. بنابراین هویدا به این ترتیب کشته شد... او صحبتی از این موضوع نمی کند که وی در آن زمان به عنوان عضو برگزیده "شورای

انقلاب"، رئیس دادگاه نه تنها هویدا، بلکه دیگر سران رژیم قبلی بوده است. ایشان روز های قبل از آن حادثه، ساعت ها هویدا را تخلیه اطلاعاتی کرده بودند و به فاش شدن اسرار مگوی "کائنات و الارض" هم رسیده بودند! در واقع مطالبی که هویدا و دیگران در رابطه با روحانیت "شریف" بیان کرده بودند بود که ایشان و شرکاء را خواهان پخش علنی آن در سطح

نابودی جمهوری اسلامی

انتخاب واقعی توده ها!



با نزدیک شدن موعد انتخابات مجلس شورای اسلامی، دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی بار دیگر به کار افتاده تا با اشاعه یک سری دروغ و شعارهای فاقد ارزش مردم را فریب داده و به پای صندوق های رای بکشاند. تجربه نزدیک به سه دهه حاکمیت ضد مردمی جمهوری اسلامی نشان داده که هدف اصلی رژیم از برپایی هر از چندگاه مضحکه های انتخاباتی از این قبیل فریب توده ها برای شرکت هر چه بیشتر آنها در این نمایشات برای میشروعت بخشیدن به حکومت سراپا جنایت و ظلم خویش است. در نتیجه در دور اخیر تبلیغات انتخاباتی نیز ما شاهدیم که جدا از رادیو و تلویزیون دولتی که ۲۴ ساعته در خدمت تبلیغ سیاستهای جمهوری اسلامی و شعبده بازی های انتخاباتی آن هستند، دستگاه تبلیغاتی حکومت دیوارهای شهرها را نیز از تبلیغات جهت تحریک مردم به شرکت در انتخابات پر کرده است. گردانندگان نظام در تبلیغات جاری از مجلس "سرنوشت ساز" و "مقتدر" سخن می گویند و چنین جلوه می دهند که با این انتخابات "کرامت انسانی" و "عدالت اسلامی" به جمهوری اسلامی باز خواهد گشت! اما این وعده ها برای مردمی که ۳۰ سال است بطور روزمره فریبکاریهای سردمداران جمهوری اسلامی را شنیده و تجربه کرده اند، برای مردمی که ۳۰ سال است سرکوبگریهای رژیم جنایتکار حاکم را با پوست و گوشت خود لمس کرده اند، برای مردمی که واقعیت پوشالی بودن قدرت ادعائی مجلس را در عمل دیده اند و "اقتدار" آن را در مقابل "ولی فقیه" تجربه کرده و می دانند که این مجلس حتی قادر نیست کلامی برعکس خواستهای "ولی فقیه" سخن گوید، برای مردمی که در طول ۳۰ سال گذشته شاهد بوده اند که چگونه کرامت انسانی آنها لگد مال عروج برجهای سر به فلک رسیده سردمداران جمهوری اسلامی شده است، برای مردمی که معنای عدالت اسلامی را در مکیدن شیره جان کارگران به نفع سرمایه داران زانو صفت، کار توانفرسای کودکان در خیابانها، در تن فروشی دختران جوان و در تجارت زنان محروم به شیخ نشینهای خلیج فارس و در رقص اجساد به دار کشیده شده در خیابانها و معابر عمومی شاهد بوده اند، بلی آن حرفها در مقابل چنین واقعیت هائی نمی توانند جز فشرده نمودن هر چه بیشتر خشم فرو خفته ستم دیدگان حاصل دیگری ببار آورند. خشمی که هر جا امکان سر برآوردن یافته بساط ظلم و ستم سردمداران جمهوری اسلامی را به آتش کشیده است. براستی از رژیم می که با اتکا به زور سرنیزه و زندان حتی بدیهی ترین خواستهای ابتدایی صنفی کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، ملت‌های تحت ستم را بطور روزمره لگد مال کرده و خون آنها را بر زمین می ریزد، چگونه می توان انتظار برپایی انتخابات دموکراتیک و احترام گذاردن به رای مردم را داشت؟ یکبار سران جمهوری اسلامی موفق شدند با مانور هائی خاتمی را که انتصاب خودشان برای مقابله با خیزش های انقلابی توده ها بود با فریب و ریا به نام انتخاب بین "بد و بد تر" مردم به بخشی از آن ها قالب کنند ولی در آن تجربه نیز معلوم شد که خاتمی جز مهره ای مرتجع از قماش دیگر سردمداران رژیم نبود. او به همان اندازه زشت و وقیح بود که دیگر سران رژیم بودند و هستند.

نام انتخابات می دهند تا با شعبده بازی و آمار سازی های قلابی از شرکت وسیع مردم سخن گفته و خود را دارای پایگاه نداشته مردمی جلوه دهند. این همه آن چیزی است که در همه این سالها تحت نام "انتخابات" شاهد آن بوده ایم. بنابراین باید با قدرت تمام از همه کسانی که به هر دلیلی ممکن است فریب تبلیغات جلاذدان حاکم را بخورند، خواست که فریب این بازی را نخورده و در بساطی که بساطی هم نیست شرکت نکنند. در شرایط ایران نیز راه رهائی مردم نه از حوزه های انتخاباتی بلکه از مسیر نابودی تمامیت آن نظام ظالمانه و سرکوبگری می گذرد که نمایشات انتخاباتی جزئی از الزامات حیات انگلی و ضد مردمی آن است. سرنوشتی جمهوری اسلامی در بستر انقلابی توده ای به رهبری طبقه کارگر؛ این است راه رهائی. برای کارگران و خلقهای ستمدیده ما این تنها انتخابی است که امکان پذیر است و تجربه نشان داده که مردم ما هر جا که فرصت کرده اند با سردادن شعار "ما حکومت اسلامی نمی خواهیم" انتخاب خود را نشان داده اند پس به انتخاب توده ها احترام بگذاریم و الزامات پیشرفت در این راه و تحقق رای واقعی مردم را مهیا نماییم.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی!

مرگ بر دغفلکاران و فریبکاران!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳ اسفند ۱۳۸۶ - ۳ مارس ۲۰۰۸

در تبلیغات جاری حکومتی نیز از انتخابات سخن می گویند. در حالیکه همگان در طول ۲۹ سال حاکمیت جمهوری اسلامی دیده اند که گردانندگان رژیم هر که را بخواهند از صندوق بیرون می آورند و همگان می دانند که در این مملکت برای سردمداران جمهوری اسلامی رای مردم فاقد کوچکترین ارزشی است. این را مردم خود به عینه دیده و در تجربه شاهد بوده اند که نه تنها اراده آنها بلکه حتی جانیشان نیز در این سیستم فاقد هر گونه ارزشی است. در این مملکت انتخاباتی وجود ندارد که مردم بخواهند در جریان آن نماینده مورد نظر خود را انتخاب کنند. همه آنچه جریان دارد انتصایات مسخره از پیش تعیین شده ایست که جهت بزرگ کردن چهره جانپان حاکم به آن

مصاحبه پیام فدائی با رفیق محمود خلیلی.

از بازماندگان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷

(قسمت ششم)

... علی-ه و جواد س روزهای خاصی را برای خودشان معین کرده بودند(جالب است که آنها بدون این که با هم دیگر تماسی داشته باشند و هماهنگی بینشان برقرار شده باشد، همزمان اقدام به چنین کاری کرده بودند) و در آن روز آگاهانه با زیر پا گذاشتن مقررات (مثلا" دراز کردن پا ، غذا خوردن با صدا یعنی طوری که فاشی به بنشقاب بخورد و) کاری می کردند که تواین به حاج داوود گزارش بدهند تا آنها را از تخت ها بیرون کشیده و کتک بزنند. می گفتند که به این صورت با یک تیر چند نشان می زنند. اول از همه مدت کوتاهی از آن مکان خارج می شدند. واز صدای گوش خراش و سوهان مانند بلندگوها نجات پیدا می کردند . بعد با کتک خوردنشان به نوعی ورزش کرده بودند و بدنشان تا حدودی از کرحی بیرون می آمد وهم می توانستند با داد زدن زیر ضربات ناحدودی فشارهای روحی وارده را تخلیه نمایند . ".....

سهند و کومه و... آنها در یکی دو روز اول روحیه منا سبی نداشتند ولی وقتی جو بند که در آن یک صمیمیت مبارزاتی بین بچه ها برقرار بود را دیدند، دگر گون شدند و با اطمینان کامل با بچه ها وارد تماس و گفتگو شدند. تنها فرزندگرنامیه بود که از بچه ها (بویژه مجاهدین) دوری می کرد و به تنهایی در حیاط بند قدم می زد. پس از گذشت مدتی من یکی از معدود کسانی بودم که توانستم اعتماد او را جلب کنم و با او صحبت کنم . مجموعه صحبت های او و دیگر افراد از قیامت برگشته را این طور می توانم خلاصه کنم که: در چهارچوب کلی، رفتارها در قیامت با آنها تقریبا" همان برخوردی بود که با زنان و دختران انجام گرفته بود با این تفاوت که تواین در کنار اعمال فشارهای معمولشان، بصورت ویژه هر کدام از آن زندانیان را که نشانه می گرفتند، در وقت دستشویی و یا موقعی که در دستشویی نشسته بودند، با شلنگ می زدند. به گفته علی - ه و فرزند گرنامیه از جمله تواینی که این اعمال ویژه را در حق زندانیان مبارز انجام می دادند، عبارت بودند از: مشایخی ، ناصر نوذری، محمد آوندی وعزیز رامش. این تواین همچنین کسانی بودند که در مواردی مانع خوابیدن زندانی در همان محدوده زمانی که در قیامت مقرر بود می شدند. زندانیان " تنبیهی" در وقت شب (حد فاصل ۹ شب تا ۶ صبح) باید همچنان که در روز بود چهار زانو و بیدار می نشستند و این تواین هر زمان احساس می کردند زندانی نشسته در حال چرت زدن است با شلنگ توی سر او می کوبیدند و یا با لگد به پهلو او می زدند . جا دارد یک مورد از خاطرات فرزند گرنامیه را اینجا نقل کنم و یادش را گرامی بدارم.

۲- اعتراض در رابطه با بستن درب سلول ها از ساعت ۱۱ شب به بعد.
 ۴- مبارزه و مقاومت در رابطه با تردد به سلولهای یکدیگرکه در مقطعی به زدو خورد زندانیان با تواین منجر می گردید.
 ۵- تحریم رئیس زندان پس از ضرب و شتم زندانیان و بردن آنها به قرنطینه در رابطه با بیگاری.
 ۶- ساختن حیاط زندان با خیابان وجدول بندی وزمین فوتبال ووالیبال
 ۷- و.....

پیام فدائی: جهت خرد کردن زندانیان مدتی در زندان قزل حصارشاهد شکل گیری شکنجه ای به نام "تخت"، "قیامت" و یا "تابوت" بود یم . شما چه اطلاعاتی از این امر دارید؟ آیا این شکنجه مخصوص زنان بود یا برای زندانیان مرد هم بکار می رفت؟ آیا در زمانی که شما قزل حصار بودید با کسانی که شخصا " تخت"ها را تجربه کرده بودند ، برخورد داشتید؟

پاسخ: من شخصا" قیامت را تجربه نکردم. ولی باید بگویم این شکنجه ابتدا با فرستادن زنان مقاوم به قیامت شروع شد ودر تداوم خود مردان را هم در بر گرفت. اطلاعات من بر گرفته از خاطرات کسانی است که این مرحله را پشت سر گذاشته اند که من در اینجا نمونه های مشخصی را ذکر می کنم "مدتی پس از رفتن حاج داود رحمانی در(اوائل تابستان ۶۳) تعدادی از زندانیان قیامت رفته را به بند یک واحد یک منتقل کردند، از جمله : فرزند گرنامیه از مجاهدین ، علی - ه از بچه های آرمان مستضعفین ، جواد س از اقلیت ، حاتم از

پیام فدائی: در فاصله ۶۲ تا ۶۵ که شما در قزل حصار بودید مبارزات و مقاومت های زندانیان در مقابل اجحافات زندانیان چه اشکالی به خود می گرفت؟ لطفا با خاطرات مشخصی این سوال را توضیح دهید؟

پاسخ: من فکر می کنم به شکل خاطره گونه در بخش های بالا به این پرسش پاسخ داده باشم ولی در اینجا تیتروار دوباره مرور می کنم به مبارزه و مقاومت در زندان قزل حصار . بطورکلی در یک مقطع (۶۲تا اواخر بهار ۶۳) مقاومت و مبارزه زندانیان کاملا" حالت تدافعی و مقابله منفی داشت ودر زمانهای مشخصی بار اصلی این مبارزه و مقاومت بر دوش زنان مقاوم زندان بود. آنها با تمام شداید و تلفات، برجستگی خاصی از خود نشان دادند. بعد از رفتن حاج داود رحمانی زنان که در راه این مبارزه و مقاومت ضربات روحی و جسمی شدیدی خورده بودند به موضع کاملا" دفاعی کشیده شدند واز این مقطع به بعد مردان نقشه بیشتری در مقاومت و مبارزه در زندان ایفا نمودند. البته لازم به ذکر است که در تمامی زندانهای جهان همیشه مبارزه در زندانها نقش تدافعی دارد تا تعرضی چرا که زندانی تلاش دارد از حقوق انسانی و سیاسی خود در برابر تعرضات زندانبان دفاع نماید نا این حقوق را بدست آورد . نمونه های مشخصی که زندانیان مرد دریند یک واحد یک قزل حصار در سالهای ۶۳ تا ۶۵ تلاش نمودند از حقوق خود در برابر تعرضات زندانبان دفاع نمایند، به این شرح است:

۱- تلاش برای انتخاب مسئول ورزش.
 ۲- مقاومت در رابطه با کار اجباری (بیگاری).

به حاج داوود گزارش بدهند تا آنها را از تخت ها بیرون کشیده و کتک بزنند. می گفتند که به این صورت با یک تیر چند نشان می زدند. اول از همه مدت کوتاهی از آن مکان خارج می شدند. واز صدای گوش خراش و سوهان مانند بلندگوها نجات پیدا می کردند . بعد با کتک خوردنشان به نوعی ورزش کرده بودند و بدنشان تا حدودی از کرحی بیرون می آمد وهم می توانستند با داد زدن زیر ضربات تاحدودی فشارهای روحی وارده را تخلیه نمایند ."

" در همان اوج اقتدار توابین و قیامت، همواره ما با گوش خود می شنیدیم که حاج داود رحمانی از قیامت ۸۰٪ (هشتاد درصدی) نام می برد و وعده قیامت صد درصد را هم می داد . پس از سرنگونی حاج داود و آمدن تعدادی از بچه های قیامت من با آنها رابطه نزدیکی داشتم بویژه با فرزند گرانمایه علی - ه و حسین - ش . در این رابطه فرزند تعریف کرد : یکبار اوج صحبت های هیستریک هما کلهر بود که یکی از توابین که پشت سر من بود تکان دادن پاهایم را بهانه کرد و مرا به راهرو بند و زیرهشت واحد منتقل نمود . در آنجا مدتی سر پا ایستادم. البته پس از مدتها چهار زانو نشستن از ایستادنم روی پا لذت می بردم. البته حاج اسماعیل و چند پاسدار وتواب تا حدودی به خدمتم رسیدند. پس از پایان مصاحبه هما کلهر و نزدیکهای صبح حاج داود که انگار خواب زده شده بود (شاید هم ذوق زده شده بود که توانسته بود با ارجیف هما کلهر سوهانی بر اعصاب زندانیان مقاوم بکشد - نگارنده) به زیر هشت واحد یک آمد و با تو ضیحات حاج اسماعیل وتواب مربوطه گفت: نه این آدم بشو نیست این را ببرید قیامت ۱۰۰٪ صد در صد تا من پیام . بعد از چند لحظه مرا به مکانی منتقل کردند. حاج داود هم آنجا آمده بود. او بمن گفت : اون چشم بند را بزنی بالا. ۴ ماه بود که من به طور مدام چشم بندم را بالا زدم. نور کمی داخل اتاق بود با اینحال چشمم را اذیت می کرد . حاج داود با همان لحن لاتنی همیشگی اش گفت: تا امروز توی قیامت ۸۰٪ بودی حالا اینجاشو نخونده بودی که میفرستمت جهنم ، قیامت واقعی تا بینم چطور میباشی . من که تازه چشمم به اتاق عادت کرده بود به چیزی مثل تابوت یا یک لنگه

این خاطره فرزند را عزیزانی هم که در بالا نامشان را آوردم تأیید می کردند. او (فرزند) تعریف می کرد که سه شب بود که به عنوان تنبیه نمی گذاشتند بخوابم که حاج داوود هم در جریان آن و به طور کلی در جریان این قبیل تنبیهات قرار داشت. روز چهارم به حالت بی حسی فرو رفتم. در آن حالت احساس کردم که وارد دهانه غار تاریکی شدم که یکباره نورافکن ها روشن شد و حاج داوود بهمراه پاسداران وتوابین با مسلسل روبروی من ظاهر شده و خواستند مرا به گلوله ببندند. ناخود آگاه از جا بلند شدم و چشم بندم را بالا زدم. گویی می خواستم از دست آنها فرار کنم که در این هنگام به تواب پشت سرم حمله ورشدم.....فرزند تعریف می کرد که وقتی به خودم آمدم زیر ضربات چک و لگد و شلنگ توابین توی راهرو واحد بودم و من نا خود آگاه و با حالت تشنج به همه آنها حمله می کردم. گویا با دادوفریاد تواب پشت سرم بود که چند نفر دیگر به کمکش آمدند. من دیگر دست خودم نبود به همه طرف حمله می کردم که حاج داود هم سر رسید. با چند پاسدار همگی ریختن سر من وتا رمق داشتم مرا زدند. بعد شنیدم که حاج داود گفت بسش است بگذارید بخوابد. فرزند می گفت آن کابوس چند لحظه ای باعث این شده بود که از جابم بلند شوم و با تواب بالای سرم درگیر و گلاویز بشوم. گویا در این حالت بوده که بقیه توابین او را کشان کشان به رهرو بند می برند." مسلم است که شدت خستگی و فشار باعث بوجود آمدن چنان حالتی و آن کابوس گشته بود..... واقعیت این است که حتی بدون چنان "تنبیهاتی" نیز چهار زانو نشستن به مدت طولانی باعث خستگی مفرط و کرحتی بدن می شد. اتفاقاً ادامه مطلب فوق در رابطه با این موضوع نیز صحبت شده و از برخورد و یا ابتکار دو تن از مبارزین نشسته در آن تخت ها جهت مقابله با آن شرایط تحمیلی مطالب تکان دهنده ای نقل شده است، به این شرح : "علی- ه و جواد س روزهای خاصی را برای خودشان معین کرده بودند(جالب است که آنها بدون این که با هم دیگر تماسی داشته باشند وهماهنگی بینشان برقرار شده باشد، همزمان اقدام به چنین کاری کرده بودند) و در آن روز آگاهانه با زیر پا گذاشتن مقررات (مثلاً) دراز کردن پا ، غذا خوردن با صدا یعنی طوری که قاشق به بشقاب بخورد و) کاری می کردند که توابین

کمد را روی زمین دیدم که در قسمت بالا و جلوی آن به اندازه یک مستطیل ۱۰در۱۵ سانتی متر عین درچه سلول باز بود . حاج داود به یکی از پاسدارها گفت درش را باز کن وبه منم گفت برو بخواب توی تابوت . منم رفتم داخل آن جعبه و دراز کشیدم. با اینکه لاغر بودم ولی به سختی توی آن جا گرفتم . حاج داود گفت چشم بندت را بپار پائین. منم این کار را کردم و درب جعبه بسته شد مدتی بعد احساس کردم جعبه را بلند کردند ومن روی دوپا قرار گرفتم من که به سختی نفس می کشیدم در آن سرما زمستان خیس عرق شده بودم. پس از زمانی که نمی دانم چه مدتی گذشت ولی برای من خیلی طولانی بود وفکرمی کردم ساعتهاست که در آن حالت و در آن جعبه قرار دارم. درب جعبه باز شد ومرا بیرون کشیدند. حاج داود گفت این بار گذشت می کنم ولی اگر بار دیگر مقررات قیامت را رعایت نکنی با این دستگاه کاری می کنم که مغز فاسدت ازگوشات بزنه بیرون. اینجا قیامت واقعی را دیدی کاری می کنم آرزوی مردن کنی و مردن برات عروسی باشه .

پیام فدائی: این شکنجه از کی شروع شد و کی و چرا به آن خاتمه دادند؟

پاسخ: تاریخ شروع دقیق این شکنجه را زنان زندانی در بند ۸ بهتر می دانند. من فکر می کنم براساس رکورد ۸ یا نه ماه قرنطینه باید شروع آن از پائیز ۶۳ وخاتمه آن در آخر بهار واول تابستان ۶۳ باشد . برای ما در آن زمان مهم نبود که بخطر چی وکی این شکنجه خاتمه پیدا کرده ، مهم خود این شکنجه بود که قطع شد. ولی بعد از مدتی که از کابوس آن فاصله گرفتیم، با نگاهی به جوانب آن به نتایج زیر رسیدیم .

۱- یکی از اصلی ترین دلایل خاتمه دادن به این شکنجه نقش حیاتی خانواده ها و مراجعه مکرر آنها به مراجع مختلف بود .

۲- برخلاف انتظار و تصور باند لاجوردی - حاج داود، این شکنجه با مقاومت تعدادی از زندانیان ، دراز مدت شد.

۳- بازده این کار بجز توابین ماشینی (کسانی که طبق فرمان و بشکل رویات عمل می کردند) تعداد زیادی از زندانیانی بود که بخاطر تن ندادن به خواسته شکنجه گران دچار بحرانهای شدید روحی شده بودند.

۴- ایستادگی حتی یکنفر (البته تعداد افرادی که ایستادگی کردند کم نبود) هم برای آنها فاجعه و برای زندانیان روحیه بود.

۵- کشمکش های درون رژیم و مبارزه بر سر غنائم.

۶- فشارهای بین المللی و ناتوانیهای رژیم برای برقراری یک روابط دیپلماتیک حداقل.

پیام فدائی: تجربه نشان داده که همانقدر که مقاومت زندانیان سیاسی حتی جلادان را مجبور به برخورد محترمانه با آنها می کند ضعف و سستی عناصر زیون هم به تحقیر و مسخره کردن آنها از سوی زندانیان می انجامد. آیا در این زمینه خاطره و یا تجربه ای دارید که بگوئید؟

پاسخ: در قسمتهای قبل، حکایت داریوش (یکی از توابعین بند یک واحد یک) و حاج داود را بیان کردم. در اینجا حکایت یکی از زندانیان مقاوم و خیلی خوب (علی ه از هواداران فرقان) را که در سال ۶۳ بعد از قیامت ها تعریف می کرد را برای شما ذکر می کنم: توابعین بدون دمیائی در قیامت تردد می کردند و حساسیت آنها در هنگام غذا خوردن خیلی زیادتر می شد. بویزه تلاش داشتند از خوردن فاشق به بشقاب جلو گیری کنند. آنها در پیش حاج داود ادعا کرده بودند که زندانیان بدین طریق به همدیگرمورس می زنند. علی بنابه گزارش مشایخی توابع، چند بار به راهرو بند منتقل شده و توسط توابعین و پاسداران کتک خورده بود. بار آخری که او را بخاطر این موضوع بیرون می کشند زمانی بوده که خود حاج داود می دانسته دیگر رفتنی است از این رو وقتی توابع ادعا می کند او (علی) داشته با فاشق مورس می زده، حاج داود از توابع می پرسد توکه متخصص مورسی بگو چی مورس می زده؟ توابع می گوید آخه کردی مورس می زد (در حالی که علی بچه تهران بود) حاج داود هم کشیده ای به توابع می زند و می گوید خاک بر سرت این با چشم بند کردی یاد گرفته ولی تو بدون چشم بند با این توابع های کرد که دورو برت هستند هنوز کردی یاد نگرفتی .

پیام فدائی: در قزل حصار برنامه های مربوط به فشارهای ایدئولوژیک چگونه پیش می رفت؟

پاسخ: در زمان حاج داود تا مدتی (دی ماه ۶۳) در سلول های درب بسته نظارتی بر گوش دادن یا ندادن برنامه هائی که از بلند گو پخش می شد نبود. در اصل می توان گفت تا آن زمان فقط این برنامه ها را برای توابعین پخش می کردند. ولی از دی ماه، زندانیان در سلولهای درب بسته حق قدم زدن و خوابیدن را نداشتند و باید ظاهر" به این برنامه ها گوش می کردند.

پیام فدائی: این برنامه ها را با تفصیل بیشتری توضیح دهید؟

پاسخ: این برنامه ها شامل سخنرانی های منتظری تحت عنوان درسهای از قرآن، مصباح یزدی تحت عنوان اخلاق، جعفر سبحانی تحت عنوان احکام، مکارم شیرازی تحت عنوان خدا شناسی، بهشتی در رابطه با برنامه های حزب جمهوری اسلامی، سروش در رابطه با فلسفه و..... پخش می شد.

پیام فدائی: آیا در قزل حصار هم مثل اوین، حسینه وجود داشت؟

پاسخ: در بند یک واحد یک حسینه کوچکی وجود داشت که تلویزیون در آنجا بود، بخشی از اجناس فروشگاه قبل از پخش، در گوشه ای از آن جا داده می شد. مقداری کتاب و قرآن در آنجا بود و تا زمانی که توابعین کرد و توده ای ها را بیاورند، آنجا نماز خانه توابعین بود. در هر حال هیچگاه بصورت حسینه از آن استفاده نشد و بعد از حاج داود تبدیل به اتاق تلویزیون شد.

پیام فدائی: چه نوع مصاحبه هائی را از تلویزیون پخش می کردند؟

پاسخ: در سلولهای بند هیچ تلویزیونی وجود نداشت و همانطور که قبلا" گفتم تنها تلویزیون بند در آنجا قرار داشت و ما مصاحبه ویا هر چیزی را از طریق بلند گوی توی راهرو می شنیدیم. بجز موارد سخنرانی ها که در بالا ذکر کردم مصاحبه کیانوری، طبری، تکرار قسمتی هائی از دادگاه اتحادیه (سربداران) را ما می شنیدیم. البته این قسمت آخر برای من تکرار بود. چرا که در اوین از طریق بلند گو و تلویزیون مدار بسته داخل اتاق در آموزشگاه همه آن ها را دیده و شنیده بودم.

پیام فدائی: آیا دیدن این برنامه ها اجباری بود؟

پاسخ: ظاهرا" برای توابعین دیدن آن اجباری بود و برای ما موقعی که در سلول های درب بسته بودیم، شنیدن آن اجباری بود.

پیام فدائی: آیا در دوره ای که در زندان قزل حصار بودید، خواندن نماز برای زندانیان غیر مذهبی اجباری بود؟

پاسخ: تلاش داشتند که زندانیان را وادار به نماز خواندن کنند. ولی این تلاش بی ثمر بود. در واقع، در بند یک واحد یک در این خصوص اجباری نبود. تنها توابعین و تعداد خیلی اندکی از زندانیان نماز می خواندند و بصورت آماری اگر بیان کنیم تنها ۵% تا ۱۰% زندانیان (توابع و غیرتوابع) نماز می خواندند.

پیام فدائی: حدود سال ۶۳ تغییراتی در کادر زندان رخ داد و کسانی که به دارو دسته منتظری معروف بودند قدرت گرفتند؟ این جریان چه بود؟

پاسخ: همانطور که در بالا اشاره کردم این جریان جدا از کل بافت حاکمیت نبود و بقولی از آسمان فرستاده نشده بودند، بلکه جابجائی مهره های در داخل یک سیستم صورت گرفته بود. اگر قبلی ها سعی داشتند در فضای رعب و وحشتی که برای جامعه ایجاد شده بود از زندان بعنوان یکی از اهرم ها استفاده کنند. اینها هم برای نشان دادن یک جامعه آرام و امن سعی داشتند از زندان بعنوان بخش رام شده جامعه سود ببرند. می خواستند در اصل با پنبه سر ببرند ولی جانی که منافع جناح خودشان وکل حکومت به خطر می افتاد نشان می دادند که در قساوت و سرکوب دست کمی از جناح قبلی ندارند.

پیام فدائی: آیا با تغییر کادر زندان، فشار به زندانیان کمتر شد؟ این را توضیح دهید؟

پاسخ: از اواسط تیر ماه ۶۳، اوضاع زندان بهم ریخت و توابعین را از سلولها بردند (بند یک واحد یک). خروج توابعین از سلولها به هیچ عنوان بعنوان خروج آنها از بند نبود، بلکه آنها به سلول ابتدای بند که همیشه مقرشان بود منتقل شدند. در اصل گرگها به لانه هایشان برگشتند. این انتقال با اینکه بار شدید فشار روحی و روانی را در اتاقها از بین برد ولی دلیلی برای محو کامل توابعین از بند نبود. آنها در موقعیت جدیدی قرار گرفتند تا بتوانند سیر عقب نشینی رژیم (تا باز شدن درب سلولها) را به آهستگی جامه عمل ببوشانند. آنها اگر چه رفته رفته کم تعداد شدند، ولی تا زمان متلاشی شدن بند یک واحد یک (انتقال زندانیان کرد به زندان سنندج، زندانیان شمالی

مرگ غم انگیز کارگران بازنشسته در استرالیا

تشدید حملات غارتگرانه طبقه حاکم در استرالیا به حقوق و دسترنج کارگران و توده های زحمتکش و کاهش روزافزون خدمات اجتماعی در چند سال اخیر در این کشور موجب شده که بسیاری از کارگران بازنشسته و بیمار و ناتوان که خانواده ای ندارند، محروم از خدمات ابتدایی دولتی، به حال خود رها شوند تا در تنهایی غم انگیز خویش بمیرند.

در ۸ ژانویه ۲۰۰۸، جسد کارگر بازنشسته ۶۴ ساله ای به نام "جورج" که بیش از ۱۲ ماه از مرگش گذشته بود، در آپارتمانی دولتی در حومه سیدنی توسط همسایه هایش کشف شد. شهرداری سیدنی اعلام کرد که چون اجاره آپارتمان جورج به طور اتوماتیک از حساب بانکی اش برداشت میشد، هیچکس متوجه مرگ او نشد. تا اینکه همسایه ها متوجه لبریز شدن صندوق پستی او شدند. جورج که چند سال پیش، بعد از سالها کار طاقت فرسا در کارخانه بازنشسته شده بود، متولد اکوادور بود و هیچکس را در استرالیا نداشت.

چند روز پس از کشف جسد جورج، جسد "کاوین جونز" ۷۳ ساله که سه هفته کف حمام خانه اش افتاده بود نیز توسط همسایه ها کشف شد. کاوین که از ۷ سال پیش دچار سرطان ریه شده بود، فرزندی نداشت که از او مراقبت کند. و همسرش نیز سالها پیش فوت کرده بود.

در سال ۲۰۰۶ نیز ۷ نفر از ساکنین خانه های دولتی در تنهایی مردند و اجسادشان مدتها پس از مرگ آنها کشف شد. واکنش خشم آلود مردم موجب شد که دولت به چاره جویی بپردازد و اعلام کند که از آن پس خانه های دولتی هر ۶ ماه یکبار چک خواهند شد. اما با کشف اجساد دو تن دیگر در ژانویه ۲۰۰۸ معلوم شد که این سیستم کارایی لازم را نداشته است.

افراد مسن، بخصوص کارگران و زحمتکشانی که سالها بدون تغذیه و بهداشت مناسب، کارهای دشوار بدنی کرده اند، اغلب در سنین بازنشستگی بیمار و ناتوان گشته و اگر خانواده ای نداشته باشند که از آنها مراقبت کنند، احتمالاً دچار سرنوشتی مشابه جورج و کاوین خواهند شد.

وقتی که کارگری پیر می شود و دیگر امکان ادامه استثمار او برای کسب سود وجود ندارد، از نظر بورژوازی به یک شیئی بی فایده در جامعه تبدیل شده و در فقر و بیماری و تنهایی خویش رها می شود تا روزی که مرگ به سراغش بیاید.

تنها با زیر و رو کردن و تغییر ریشه ای جامعه، و با استقرار یک سیستم اجتماعی عادلانه انسانی است که میتوان از وقوع چنین سرنوشت ها و حوادث غم انگیز جلوگیری کرد.

تدارک برای جنگهای فضایی توسط امپریالیسم امریکا!

ماجرای هدف قرار دادن یکی از ماهواره های جاسوسی امریکا، به نام US193 توسط یک موشک آمریکایی و انفجار آن در فاصله ۱۵۰ مایلی کره زمین در ماه گذشته، به یکی از موضوعات جنجال بر انگیز در روابط میان قدرتهای امپریالیستی بدل شد. دولت امریکا ادعا کرد که دلیل انهدام این ماهواره جلوگیری از خسارتهای جانی و مالی در اثر فرود آن روی زمین می باشد. مقامات آمریکایی در توجیه اقدام خود رسماً اعلام کرده اند که گویا ماهواره جاسوسی مورد نظر دارای مخزنی پر از سوخت سمی به نام هیدرازین بوده که در صورت اصابت به مناطق مسکونی صدمات جانی برای ساکنین زمین ایجاد می کرده است. برغم این ادعا اقدام دولت امریکا در نابودی ماهواره جاسوسی خویش توسط موشکی که ۲۰ میلیون دلار صرف ساخت آن شده بود مورد اعتراض رسمی مقامات چین قرار گرفت و آنها به این دلیل که اقدام امریکا موجب "تهدید امنیت فضا" خواهد شد به مقامات امریکایی اعتراض کردند. دولت امریکا نیز در پاسخ اعلام کرد که این اقدام یک "آزمایش تسلیحاتی" نیست؛ آن هم درست در حالی که مقامات امریکایی در سال گذشته دولت چین را به دلیل انجام یک عملیات مشابه بشدت مورد نكوهش و اعتراض قرار داده بودند. آنچه در ورای این رویداد قابل توجه است تشدید تضادهای امپریالیستی در میان دولتهای قدرتمند دنیاست که در ادامه سیاستهای جنگ طلبانه و ضد خلقی خویش می کوشند تا فضا را نیز مانند کره زمین به صحنه سیاستهای توسعه طلبانه، استثمارگرانه و جنگی خویش بر علیه میلیاردها تن از انسانهای زحمتکش و سایر رقبای جهانخوار خود تبدیل سازند.

از سوی دیگر تعدادی از اعضای دولت و دانشمندی که مخالف برنامه های نظامی- فضایی دولت امریکا می باشند، اعلام کرده اند که ادعاهای دولت امریکا در مورد باصطلاح مقاصد انساندوستانه این دولت در نابود کردن ماهواره جاسوسی خود با واقعیات تطابق ندارد. این دانشمندان می گویند که در طول ۵۰ سال اخیر، سقوط هزاران قطعه ماشین آلات فضایی ساخته شده توسط انسان بر روی زمین هیچ خسارت جانی وارد نکرده اند. و بعید است که سقوط US193 ایجاد خسارات جانی کند. اما ضرر انهدام موشکی US193 بیشتر از سقوط آن بر روی زمین است. US193 در اثر انهدام موشکی به صد هزار قطعه تقسیم می شود که بیشتر آنها در اتمسفر زمین سوخته و از بین می روند. اما از آنجا که تعداد قطعات تولید شده خیلی زیاد هستند (صد برابر قطعاتی که معمولاً در اثر منهدم کردن یک ماهواره هواشناسی ایجاد می شود) برخی از این قطعات به مدارهای بالاتر کشیده خواهند شد و در فضا باقی می مانند.

واقعیت این است که دلیل واقعی دولت امریکا برای منهدم کردن ماهواره US193 علاوه بر جلوگیری از فاش شدن تکنولوژی فضایی امریکا توسط رقبای این کشور، استفاده از فرصتی است که برای آزمایش و گسترش کاربرد سلاح و تکنولوژی موجود برای استفاده در جنگهای فضایی آینده ایجاد شده.

در حال حاضر موشکهای در شمال و شرق ژاپن در پایگاه های دریایی امریکا مستقر هستند که تاکنون علیه هدفهای زنده مورد استفاده قرار نگرفته اند. از آنجا که US193 به اندازه یک اتوبوس و به این اعتبار خیلی بزرگتر از هدفهای آزمایشی ای است که تاکنون در جریان آزمایش این موشکها به کار رفته اند، و درضمن فاصله شلیک به آن هم خیلی بیشتر از فاصله هدفهای آزمایشی است، بنابراین US193 هدف زنده خوبی برای آزمایش عملی این موشکها به حساب می آید. گفته می شود که مهندسين ارتش امریکا به منظور منهدم کردن US193 تغییرات جدیدی در موشکهای موجود داده اند. به عنوان مثال ارتفاعی که معمولاً این موشکها می توانند بالا روند از ۱۰۰ مایل به ۱۵۰ مایل افزایش داده شده است.

در رابطه با موارد استفاده دولت امریکا از US193 و دلایل انهدام آن، باید توجه داشت که این ماهواره جاسوسی به درخواست (NRO) که بخش محرمانه ای در اداره جاسوسی پنتاگون است و کارش تحت نظر داشتن تمام کشورهای دنیا (از طریق ماهواره) است، در سال ۲۰۰۶ به فضا فرستاده شد. گفته می شود که قابلیتهای US193 در تهیه تصاویرهای بسیار دقیق از نقاط مختلف کره زمین، نسبت به تکنولوژی موجود در کشورهای امپریالیستی دیگر، بی نظیر است. و باید توجه داشت که تاکنون در بسیاری از موارد دیده شده که برخی از ابزار آلات فضایی با وجود ورود به مدار زمین، نسوخته و سالم مانده اند. در نتیجه امریکا برای جلوگیری از چنین ریسک بزرگی است که با صرف میلیونها دلار باید US193 را پیش از رسیدن احتمالی برخی قطعاتش به زمین، منهدم کند.

یکی دیگر از دلایل دولت امریکا برای منهدم کردن US193 را می توان در رابطه با اختلافات این کشور و دیگر امپریالیستها در زمینه کنترل سلاحها و تکنولوژی نظامی- فضایی دانست. به عنوان مثال استقرار باتری های موشکهای امریکایی در لهستان و چکسلواکی بارها مورد اعتراض روسیه قرار گرفته، اما با بی اعتنائی همیشگی امریکا مواجه گشته است. و یا به عنوان مثال دولتهای چین و روسیه اخیراً طرحی را برای ممنوعیت سلاحهای فضایی به کنفرانس خلق سلاح در ژنو ارائه دادند. اما جورج بوش بی درنگ مخالفت دولت امریکا را با این طرح اعلام کرد و دولت امریکا دو روز بعد از آن نیز برنامه منهدم کردن US193 را فاش ساخت. در نتیجه روشن است که یکی از اهداف امریکا در نابودی ماهواره جاسوسی خود نشان دادن این واقعیت است که بدون توجه به مخالفتهای رقبایش، همچنان به گسترش برنامه های نظامی- فضایی خود ادامه خواهد داد. و این واقعیت عملاً منجر به آغاز دور جدیدی از مسابقات و رقابتهای نظامی در زمین و فضا میان امپریالیستها خواهد شد.

زیرنویس: برای مطالعه بیشتر در رابطه با این مطلب می توانید سایت

space.com مراجعه کنید.

بهاران خجسته باد!

در آستانه سال جدیدی قرار داریم. سر فصل نونی در زندگی

طبیعت شروع به آغازیدن کرده است.

شبهای سیاه و طولانی زمستان، مغلوب انوار

با طبیعت زیبا و طرب انگیزش از راه می رسد

و سبزی و خرمی بهاره، نسیم فرحبخش آن و طراوت

گلهای نارس بهاری، نوید پایان زمستان سرد

و سخت را می دهند.

در این بهار و در آغاز سال ۱۳۸۷ برای

خلقهای دربند ایران و بخصوص برای کارگران و زحمتکشان

که مبارزات سترگشان بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست اش،

نوید بخش پایان زمستان تاریک و خفقان آوری ست که

به دست این دشمنان بر سرزمین ما حاکم گشته،

آرزوی موفقیت و بهروزی می کنیم.

باشد که سال نو، سال پیشرفت و موفقیت‌های

مبارزاتی هر چه بیشتر برای کارگران و زحمتکشان،

زنان، جوانان و تمامی خلقهای ستمدیده مان در پیکار

به منظور سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی

برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم در ایران باشد.

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۹ اسفند ۱۳۸۶

ناتو در باتلاق اشغال افغانستان!

در چارچوب رشد تضادهای میان دولتهای امپریالیستی در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۸ گزارشاتی حاوی ارزیابی‌های اخیر سیاسی - نظامی دولت امریکا از اشغال افغانستان، توسط "گروه مطالعات افغانستان" (A.S.G) و "شورای آتلانتیک" (A.C) منتشر شد که همچون همه گزارشات و بررسی‌های گذشته، نشان دهنده "شکست" امپریالیسم امریکا و رشد بحران در منطقه است.

در گزارش (A.S.G) به وضوح گفته شده که "اشتباه نکنید، ناتو در آستانه پیروزی در افغانستان نیست. تا زمانیکه این واقعیت درک نشده و چاره ای یافت نشود، آینده تاریک افغانستان نتایج وخیمی برای منطقه و جهان به بار خواهد داشت." در گزارش (A.C) نیز گفته شده که امریکا و ناتو در طول اشغال ۶ ساله افغانستان نتوانسته اند به یک ثبات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی در آن کشور دست یابند. در طول این شش سال مردم محروم افغانستان بیش از پیش از فقر و گرسنگی و بیکاری رنج برده و میلیونها نفر از آنان برای زنده ماندن، به قاچاق تریاک وابسته شده اند. این گزارشات در زمانی منتشر می شوند که عربده‌های جنگ طلبانه دولتمردان امریکا در تاکید بر تداوم حضور نظامی در منطقه از یکسو و ادعاهای فریبکارانه بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی مبنی بر گسترش و توسعه "دمکراسی" و "آزادی" برای توده‌های رنج‌دیده افغانستان از سوی دیگر، گوش فلک را کر کرده است.

در گزارشات فوق اقرار شده که اکثر مقامات دولت دست‌نشانده افغانستان بارها قوانین حقوق بشر را زیر پا گذاشته و به قتل و غارت و تجاوز علیه غیرنظامیان دست زده اند. به طوریکه در سال ۲۰۰۷ به دلیل افزایش کینه و نارضایتی مردم افغانستان علیه اشغالگران، تعداد هر چه بیشتری حتی از میان مردم عادی، به دارو دسته مزدور طالبان پیوستند. دارو دسته ای که جنایتان بر علیه مردم افغانستان در زمانی که در قدرت بودند از یاد نرفته است. دارو دسته ای که وجود و تقویت آن در منطقه به یکی از بزرگترین توجیحات حضور نظامی ارتشهای امپریالیستی در منطقه بدل شده است و اخیرا نیز رسوایی مربوط به ملاقات برخی از نمایندگان سازمانهای جاسوسی انگلیس با سران طالبان در این منطقه و پیشنهاد تامین سلاح برای آنان منجر به اخراج فضاخت بار ۲ دیپلمات بریتانیایی از افغانستان شد.

جنوب افغانستان منطقه ای است که اشغالگران تاکنون بیشترین ضربات و شکستهای نظامی را متحمل شده اند، این منطقه محل اقامت قبایل پشتو می باشد. نیروهای مسلح تحت کنترل طالبان در این منطقه علاوه بر درگیری با ارتش پاکستان، ۶۰ هزار سرباز قدرتهای امپریالیستی اشغالگر افغانستان را نیز با حملات نظامی گسترده خود بارها وادار به عقب نشینی کرده اند.

یکی از مسائل مهمی که در دو گزارش ذکر شده وسیعاً به آن پرداخته شده، افزایش روزافزون مخالفت‌های شهروندان کشورهای عضو ناتو با اشغال افغانستان و نتایج آن می باشد. به شکلی که مخالفت وسیع افکار عمومی در جامعه اروپا با سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیستها و اشغال افغانستان، به کاهش همکاری‌های نظامی برخی از این دولتها در افغانستان با امریکا منجر شده است. در دو گزارش نامبرده، به وضوح ذکر شده که ادامه عدم همکاری نظامی اروپاییان با امریکا، به شکست و خروج افصح آور نیروهای این کشور از افغانستان منجر خواهد شد. تحت تأثیر مخالفت‌های شدید مردم، کشورهای اروپایی عضو ناتو نه تنها نیروهایشان را در افغانستان کاهش داده اند، بلکه سربازان خود را در مناطق امن شمال و غرب افغانستان نگه داشته و از فرستادن آنها به جنوب خودداری کرده اند. این عملکرد اروپایی‌ها مخالفت‌های شدید دولتهای انگلیس و کانادا را برانگیخته است. اخیراً دولت کانادا به دادن اولتیماتوم

متوسل شده و اعلام کرد که اگر ۱۰۰۰ سرباز از جانب ناتو به افغانستان فرستاده نشود، کانادا لاجرم همه ۲۵۰۰ نیرویش را از قندهار خارج خواهد کرد. اما پیش از آن، مقامات کانادایی اقرار کردند که امیدی به افزایش نیروهای اروپایی نداشته و فقط چشم امیدشان به استرالیا است که اعلام کرده ۱۰۰۰ نفر از سربازانش را برای کمک به سربازان کانادایی به قندهار خواهد فرستاد.

در روزهای هفتم و هشتم فوریه، نشستی با شرکت وزرای دفاع کشورهای عضو ناتو در لیتوانیا به منظور حل اختلافات میان کشورهای اروپا و امریکا و کانادا و انگلیس بر سر افغانستان، ترتیب داده شده است. اما هنوز هم دولت امریکا مطمئن نیست که بتواند تغییری در سیاست اروپا در افغانستان بدهد. دولت امریکا تاکنون بارها تقاضای افزایش نیروهای ناتو در افغانستان را کرده، اما با پاسخ منفی اروپا روبرو شده است.

گزارشات رسمی ای که از جانب منابع وابسته به جناح‌های مختلف امپریالیستی منتشر می شوند، با اینکه تنها گوشه ای از واقعیات دهشتبار ناشی از لشکرکشی به افغانستان را نشان می دهند، در همان حال به روشنی بیانگر رشد تضادهای میان امپریالیستها در نتیجه تعمیق بحرانها و عدم موفقیت اشغالگران در خاورمیانه است. اما بدیهی است که بزرگترین عامل شکست امپریالیستها، همانا رشد مقاومت زحمتکشان کشورهای تحت سلطه و گسترش مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک آنان علیه دولتها و طبقات استثمارگر وابسته به امپریالیسم می باشد.

در ستایش بهار...!

بار دیگر، جاودان ریشه های سبز بهار
از دل خاک گرم این دشت سوخته فریاد میکشد
و در بروقت سیاه زمستانی
می شکافد سنگ قلب مخره های سخت را
باصفیر حرارت جانسوز خویش.
می شکفت ستبر و استوار
قد می کشد تا نهایت ارتفاع
گل می دهد به رنگ شراب
در جام بلورین آسمان.

و آنکه از امتداد رنگین کمان
جانباختگان ما، این کمانداران سرخ بهار
چون جنگلی پدیدار می شوند
همچون همیشه زنده و زیبا و سرفراز
مغرور و استوار.

از ورای دیدگان ما می گذرند
با انفجار حضور شان
آتش می افکنند بر روح و جان ما
و دشواری سهمگین و بیرحم و ضلیفه را
بر شانه های مجروح ما
آسان میکنند،
و زخمهای مهلک ما را
با گوهری سترگ ز ایمان به فتح راه
التیامی دوباره می بخشند.

هزار بار می ستایمت ای بهار
هزار بار می ستایمت ای بهار
چونان که ستایش یارانمان رواست...

ع. شفق - بهار ۱۳۸۷



Massoud Ahmadzadeh



Abbas Moftehi

رفقای کبیر مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی، ۲ تن
از بنیانگذاران کبیر چریکهای فدایی خلق ایران

پایان داد گاه نظامی

۶ نفر اعدام
۹ نفر حبس ابد
۳ نفر ۱۵ سال
زندان - ۵ نفر
از ۱۰ سال کمتر

دو صفحات ۳ و ۴

بریده ای از روزی نامه های حکومت وابسته به امپریالیسم
شاه در پایان بیدادگاشی که در اسفند ماه سال ۱۳۵۰ برای
جمعی از رشیدترین فرزندان کارگران و زحمتکشان ایران
یعنی چریکهای فدایی خلق ایران تشکیل شده بود.

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London WC1N 3XX
England

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت
از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران
در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!